

# فرهنگ ایران در قلم و سرکان

اشعار فارسی نعیم فراشری

شاعر و نویسنده قرن نوزدهم آلبانی

دکتر عبدالکریم گلشنی

استاد دانشگاه پهلوی

شیراز ۱۳۵۴

فرهنگ ایران در قلمرو ترکان

دکتر عبدالکریم گلشن

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----

برای

برای

5



# فرهنگ ایران در قلم و سرکان

اشعار فارسی نعیم فراشهری

شاعر و نویسنده قرن نوزدهم آلبانی

دکتر عبد اللکریم گلشنی

استاد دانشگاه پهلوی



ناشر: تجارخانه گلشنی

تأسیس، رشت ۱۳۱۲ هجری قمری / ۱۸۹۴ میلادی

نشانی: تهران، خیابان بوذرجمهری، سرای سعدیه. (صندوق پستی ۱۷۴۴)

بها ۲۰۰ ریال

چاپ این کتاب در ربیع الاول سال ۱۳۹۶ هجری قمری / اسفند ۱۳۵۴ هجری شمسی  
( ۲۵۳۴ شاهنشاهی ) / مارس ۱۹۷۶ به تعداد یک هزار نسخه در چاپخانه مصطفوی  
شیراز پایان یافت.

این کتاب تحت شماره ۵۹ - ۵۴/۱۲/۲۴  
در اداره کل فرهنگ و هنر فارس ثبت گردید .



# فهرست مطالب

صفحه	عنوان
يك	مقدمه
پنج	زبان فارسی در آسیای صغیر
پنج	نفوذ ترکان سلجوقی
هفده	الف- بعضی از سلاطین و شاهزادگان سلاجقه روم که به فارسی شعر سروده اند
	ب- چندتن از پادشاهان و امیرزادگان شعر دوست این دو دمان که
هیجده	ممدوح بعضی از گویندگان معاصر خویش بوده اند
بیست	ج- گروهی از شاعران پارسی گوی عهد سلجوقیان روم در آسیای صغیر
بیست و سه	د- تعدادی از آثار و تألیفات فارسی دانشمندان و نویسندگان این عصر
بیست و هشت	زبان در قلمرو عثمانی
سی و یک	الف- بعضی از سلاطین عثمانی که به فارسی شعر سروده اند
	ب- چندتن از پادشاهان و امیرزادگان شعر دوست عثمانی
سی و دو	که ممدوح بعضی از گویندگان معاصر خویش بوده اند
سی و سه	ج- گروهی از شاعران پارسی گوی عهد عثمانی در آسیای صغیر
سی و شش	د- تعدادی از آثار و تألیفات فارسی دانشمندان و نویسندگان این عصر
سی و هشت	فرهنگ ایران در شبه جزیره بالکان
	نعیم فراشری (۱۲۶۲/۱۸۴۶-۱۸-۱۳۱۷ ه. ق. / ۱۹۰۰ م.)
چهل و چهار	شاعر پارسی گوی آلبانی
۱	تخیلات «اشعار فارسی نعیم فراشری»
۸۵	فهرست اعلام
۸۸	کتابنامه



## مقدمه

زبان و ادبیات پرمایه فارسی که روزگاری زبان شعر و ادب حوزه بهنآوری از جهان بشمار میرفت، طی متجاوز از هزار سال، غالباً بدست اقوام و ملل بیگانه در سرزمینهای مختلف شرق و غرب گیتی انتشار یافته است.

اگر اعراب در صدر اسلام به قدرت ایمان و ترکان عثمانی در اواخر قرون وسطی به ضرب شمشیر توانستند قلمرو مناطق اسلامی را بطور وسیعی گسترش دهند، ایرانیان در مسیر این حوادث و جریانات مذهبی و سیاسی و بموازات نفوذ نظامی و اقتصادی مسلمین، زبان و ادبیات فارسی را به نیروی قلم و بیشتر بدست سلاطین و امیران غیر ایرانی، در این حوزه بهناور، اشاعه دادند.

باید اذعان کرد که عامل اصلی رواج و توسعه ادبیات فارسی، در روانی لفظ و جذابیت معنی و لطف مضمون آنست که همچون چشمه حیات بخشی، تشنگان

شعروادب راسیراب میسازد و برای بیان اندیشه و تخیلات شاعر، حد و مرزی  
نمیشناسد .

ادبیات فارسی دری که تخم آن در قرن سوم هجری به همت امیران سامانی  
در خطه خراسان بزرگ و یک قرن و اندی بعد بدست سلاطین غزنوی در شبه قاره  
هند پراکنده شده بود، پس از چندی به برکت وجود استادان و سخنوران همچون  
رودکی سمرقندی و فردوسی طوسی در خراسان و مسعود سعد و امیر خسرو دهلوی  
در هند، ریشه دار گردید .

در سده پنجم بهنگام توسعه فتوحات نظامی و سیاسی سلجوقیان در آناتولی  
و آسیای صغیر زبان و شعر فارسی نیز بتدریج در این منطقه نفوذ کرد و طی دو قرن  
به آنکه ادبیات فارسی در سرزمینهای امپراطوری سابق روم شرقی رواج داشت  
باز ظهور مولانا جلال الدین محمد رومی و انتشار دیوان مثنوی معنوی، این زبان  
بتدریج زبان شعروادب شاعران آن دیار گردید و ادبیات فارسی پاپای عرفان  
اسلامی بسوی کمال گرائید .

نهالی که بدین نهج در گلشن ادب جهان پرورش مییافت، با مراقبت و باغبانی  
نویسندگان و ادیبان به درخت تنومند و باروری تبدیل یافت که هنوز هم بخش بزرگی  
از جهان را سایه گستر است .

وقتی که ترکان عثمانی در قرن هشتم هجری (چهاردهم میلادی) سرزمین  
آلبانی «آرنا اوتستان» را در شبه جزیره بالکان، ضمیمه متصرفات خود نمودند ،  
زبان و ادبیات فارسی نیز بتدریج توسط شاعران و ادیبان ترك به آن خطه راه یافت .  
در قرن هیجدهم میلادی طریقت بیكتاشی که یکی از سلسله های افراطی طریقت  
تصوف و عرفان بشمار میرود، بوسیله پاشاهای ترکیه عثمانی به آلبانی نفوذ و  
رخنه کرد و پیروان این طریقت با الهام از اندیشه های عارفانه شاعران و استادان  
ادبیات فارسی کوشیدند، تا با چاشنی عرفان، مکونات قلبی خود را در قالب نظم

بسرایند و بالطبع به اشاعه شعر فارسی در آسیای صغیر و شبه جزیره بالکان کمک فراوان نمودند. در نتیجه این توسعه و گسترش، عده زیادی از شاعران ترك و غیر ترك از سرزمین های آسیائی و اروپائی امپراطوری عثمانی، علاقه شدیدی به سرودن اشعار فارسی ابراز مینمودند، تا آنجا که تا اوایل قرن حاضر، ادعای شاعری در مملکت عثمانی باتسلط زبان فارسی ملازمه داشت همچنانکه تفقه در دین اسلام باتسلط در صرف و نحو عربی ملازم است.

تاریخ تطور نظم و نثر فارسی در شبه قاره هند و قلمرو آسیائی ترکیه عثمانی را میتوان به تفصیل در تذکره ها و جنگ ها یافت. آنچه که در این میان کمتر مورد توجه و بررسی قرار گرفته است، تحقیق در تاریخ ادب و فرهنگ ایران در متصرفات اروپائی امپراطوری آل عثمان است که متأسفانه هنوز يك پژوهش علمی همه جانبه ای که بتواند این خلاء ادبی و تاریخی را پر نماید، شکل نگرفته است.

در نخستین کنگره تحقیقات ایرانی که از ۱۱ تا ۱۶ شهریور ماه ۱۳۴۹ از طرف دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران برگزار شده بود، نگارنده خطابه ای تحت عنوان «تأثیر ادبیات فارسی در بالکان و اشعار فارسی نعیم فراشری (۱۲۶۲/۱۸۴۶ - ۱۸۱۷-۱۳۱۷ ه. ق. / ۱۹۰۰ م.)» ایراد کرد.

حاصل مطالعات و تحقیقات بعدی، جمع آوری مواد و منابعی است که میتواند نقش کوچکی در شناساندن فرهنگ ایران در قلمرو تورکان داشته باشد.

در اینجا بر خود فرض میدانم از همکارهای صمیمانه دوست محترم دکتر حسن قلشی استاد سابق دانشگاه بلگراد، بخاطر ترجمه اشعار آلبانی نعیم، تشکر کنم. سپاسگزاری من بیشتر از اینجهت خواهد بود که این مرد محقق در نهایت بزرگواری، چندین ورق از اشعار فارسی نعیم فراشری را در اختیار نگارنده گذاشت.

آشنائی ما باهم از سال ۱۹۶۶ در دانشگاه هامبورگ، که من طی سالهای ۱۹۶۵-۶۹ (۴۸-۱۳۴۴ شمسی) در آن دانشگاه به تدریس زبان و ادبیات فارسی، تاریخ و فرهنگ ایران اشتغال داشتم، شروع میشود. دکتر قلشی که برای استفاده از مرخصی مطالعاتی به آن دانشگاه آمده بود، در درس زبان و ادبیات فارسی با علاقه شرکت میکرد و به غزلیات سعدی، مولوی و حافظ عشق میورزید.

از دوست فاضل دیگرم آقای پرفسور علی گنجی لی استاد محقق، کمال امتنان را دارم زیرا که از روی اخوت و صمیمیت، چند متن ترکی را برایم به فارسی ترجمه کرد و آنرا همراه یادداشتهای مفیدی، درباره چند شاعر بیکتاشی، از آنکارا فرستاد. برایش آرزوی موفقیت دارم.

در پایان باید از برادر بزرگوارم جناب آقای حاج محمد ابراهیم گلشنی قلباً تشکر نمایم که با تهیه کاغذ این کتاب، علائق باطنی خود را به فرهنگ و معارف کشور نشان داده اند.

از خداوند کریم مسألت دارم تا این بنده را در تکمیل تحقیقی که در پیش دارد، نصرت فرماید و اسباب طبع مجلدات بعدی را فراهم نماید.

وما توفیقی الا بالله ...

عبدالکریم گلشنی

شیراز، نهم بهمن ماه ۱۳۵۴

# زبان فارسی در آسیای صغیر

## نفوذ ترکان سلجوقی

در نیمه دوم قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) دو واقعه مهم تاریخی در جهان اسلام و مسیحیت بوقوع پیوست که تأثیر و اهمیت آنها چه در فرهنگ اسلامی و چه در تمدن مسیحیت در خور بررسی دقیق علمی و تحقیق همه جانبه است.

نخست فتح میدان ملاذگرد (منازکرت) بدست آلب ارسلان سلجوقی (۱۰۶۳/۴۶۵-۱۰۷۲/۴۶۵) بسال ۱۰۷۱/۴۶۳، که در نتیجه آن اساس حکومت ترک و بنیان سرزمین ارکان در آسیای صغیر گذارده شد (۱) و کوچ نشینان مسلمان ترک بتدریج جای رومیان مسیحی را در آن ساطولی گرفتند و امپراطوری وسیع بیرانس تجزیه شد.

دوم شروع جنگهای صلیبی بسال ۱۰۹۵/۴۸۸ که طی آن صلیبیون و مسلمین، پس از چند قرن مناظره و جدال، سرانجام سرنوشت خود را به حکمیت جنگ سپردند.

---

۱- اخیراً روز ۲۶ اوت ۱۹۷۱ (۴ شهریور ۱۳۵۰)، از طرف دولت جمهوری ترکیه، نهمدهمین سالروز بنیانگذاری سرزمین ترکیه اعلام گردید.

درگیربهای شرق و غرب در خاور نزدیک و کشمکشهای ترکان سلجوقی و رومیان و امراء و فرمانروایان منطقه ای در آسیای صغیر و آناتولی و در پی آن هجوم اقوام مغول و تیمور، سبب گردید تا بعد از چهار قرن، عاقبت بسال ۱۴۷۱ تقریباً تمام این خطه وسیع و حوزة بالکان بتصرف ترکان عثمانی که بافتح قسطنطنیه صاحب اعتبار و اهمیت فوق العاده ای در جهان شده بودند، درآید .

منازعات ترکان سلجوقی با روم شرقی را شاید بتوان از نظر تاریخی، ادامه جنگهای ساسانیان با امپراطوری بیزانس محسوب کرد، با این تفاوت که :  
اولاً - ایرانیان اگر چه این بار مستقیماً در اردو کشی ها شرکت نداشتند اما فطانت سیاسی نظام الملک طوسی وزیر آل ارسلان و اندیشه ایرانی پیروزیهای نظامی ترکان را باعث گردید .

ثانیاً - بدنبال تسلط نظامی و سیاسی آل سلجوق، فتح نهائی و دائمی این سرزمین ها نصیب ایرانیان گردید، زیرا با ترویج زبان و شعر فارسی و اشاعه آداب و رسوم ایرانی توسط پادشاهان سلاجقه روم، ایرانیها توانستند، به نیروی قلم و فکر، این اراضی را بتصرف خود درآوردند و حتی گاهی که بعضی از نواحی، به علل نظامی و سیاسی، از دست ترکان خارج میگردد، تا قرنهای گذشته به زبان و ادب فارسی نمیرسید .

پیشتازی ترکان مسلمان در آسیای صغیر از این نظر نیز که مقارن با عقب نشینی و انحطاط مسلمین در اسپانیا است، برای تاریخ اسلام حائز اهمیت فراوان است چه اینکه از اواخر قرون وسطی، ترکان عثمانی توانستند چندین قرن بر سواحل شرقی و جنوبی دریای مدیترانه سیادت و حکومت کنند و رقیب خطرناک و سرسختی برای اروپای مسیحی باشند .

عثمانیان که پس از ظهور مغولان و سقوط بغداد در اواسط قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) و اضمحلال ایلخانان و تیموریان در قرن بعد، قدرت نظامی و



سیاسی سلاجقه روم و خاندان مغول و امراء محلی مناطق آسیای صغیر و خاور نزدیک را یکجا تصاحب کرده بودند در قرن دهم (شانزدهم) خلافت را نیز ضمیمه سلطنت کردند تا از قدرت روحانی هم عقب‌نمانده باشند .

از نتایج مهم دیگر فتح ملاذگرد، ایجاد حکومت سرزمین‌های ترک نشین در آسیای صغیر است که بوسیله قبایل مختلف کوچ نشینان ترک تأسیس گردید . سلجوقیان که توانسته بودند اساس یک حکومت مرکزی قدرتمندی را در ناحیه اناتولی بنیان گذارند و موجبات ترکی شدن کلیه این مناطق را فراهم نمایند، بیش از دو قرن در این خطه پهناور فرمانروائی کردند .

اهم این حکومت‌ها عبارت بودند از :

**آل ارتوق (بنی ارتق) - سقمان و ایلغازی پسران ارتق ، سردار نظامی**  
قشون سلجوقی که بلحاظ شرکت در جنگ با امرای لاتینی فلسطین به اعتبار و شهرت رسیده بودند، توانستند پایه و اساس دوشاخه از خاندان ارتقیه را در ولایت دیاربکر استوار سازند . مؤسس ارتقیه در حصن کیفا، معین الدوله سقمان به سال ۱۱۰۱/۴۹۴ از طرف سلطان سلجوقی بحکومت آن سامان منصوب شد و پس از مدتی قلیل، امارت ناحیه ماردین هم به آن ضمیمه گشت .

در سال ۱۱۰۸/۵۰۲ حکمرانی ماردین به نجم‌الدین ایلغازی برادر سقمان واگذار گردید و از این تاریخ دوشاخه از آل ارتوق یکی در کیفا و دیگری در ماردین از ولایت دیاربکر تأسیس یافتند که اولی در سال ۱۲۳۱/۶۲۹ بدست ایوبیان و آن دیگر به سال ۱۴۰۸/۸۱۱ توسط امرای ترکمن قرا قوینلو منقرض گردید .

درفاصله سالهای ۱۱۲۷/۵۲۱ تا ۱۲۲۳/۶۲۰ نیز شعبه کوچکی از شاخه ارتقیه کیفا در خرپوت و دیاربکر حکمرانی میکردند. (۱)

در اواسط قرن ششم (دوازدهم) بین بنی اعمام آل ارتوق بر سر تصرف شهر «آمد» اختلاف افتاد. (۲)

با وجود اتحادی که بین حسام الدین تیمورتاش حکمران مساردین و میافاریق و عماد الدین زنگی امیر موصل و حلب از یکطرف و ایبل آلدی فرمانروای «آمد» و رکن الدوله داود امیر حصن کیفا و خرپوت از سوی دیگر انجام گرفت، سرانجام این شهر به سال ۱۱۸۳/۵۷۹ با دخالت صلاح الدین ایوبی، ضمیمه قلمرونورالدین محمد امیر ارتقیه کیفا گردید. (۳)

**آل دانشمند (دانشمندیه)** - از اولاد گومش نکین بن دانشمند، امیریکی از قبایل ترک در آسیای صغیر هستند که بهنگام پیشرفت ترکان سلجوقی در آن سرزمین حکومتی در شهرهای سیواس، قیصریه و ملاطیه از ولایت کاپادوکیای قدیم تشکیل داده بود.

این سلسله که امرا آن در جریان درگیریهای مسلمانان با صلیبیون، دخالت های مهمی داشتند، در نتیجه وجود اختلاف بین آنان و پادشاهان سلاجقه روم، عاقبت بدست همین ترکان هم کیش خویش در نیمه دوم قرن ششم هجری مضمحل شدند و قلمرو آنان بدست سلجوقیان افتاد. (۴)

---

۱- استانلی لین پول، طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۴۸-۱۵۱

2- *Islam Ansiklopedisi*, 3. cilt, (Oiyarbakir),  
Istanbul, 1963.

۳- همانجا: و همچنین استانلی لین پول، همانجا، ص ۱۴۹

۴- استانلی لین پول، همانجا، ص ۱۳۸-۱۳۹

بنی منگوچك - امير منگوچك غازى، رئيس اين خاندان در سال ۴۶۴ هجرى، كمى بعد از فتح ملازگرد، به فرمان آلب ارسلان سلجوقى، به حكمرانى منطقه ارزنجان منصوب گرديد. فرزندانش كه بعداً به دوشاخه تقسيم گرديدند تا اواسط قرن هفتم (سيزدهم ميلادى) در ارزنجان و ايوريقى فرمانروائى داشتند. (۱)

فخرالدين بهرامشاه (۱۱۵۵/۵۵۰ - ۶۲۲ ه. ق. / ۱۲۲۵ م. ) يکى از نوادگان منگوچك است كه امارت نسبتاً طولانى داشته است و سلطانى دانش دوست و ادب پرور بود. شاعر معروف ايران، نظامى گنجه اى (متوفى حدود ۶۱۴ ه. ق. / ۱۲۱۷ م. ) «كتاب مخزن الاسرار بنام او كرد» (۲) و بهرامشاه «به خدمتش تحفه فرستاد پنج هزار دينار و پنج سراسر رهوار جايزه فرمود». (۳)

بنى سلدوق (سلتوك) - اين دودمان نيز از قبائل كوچ نشين تركمان بشمار ميروند. سلدوق خود از عمال و كارگزاران دستگاه سلجوقيان بود و فرزندان وى حدود يك قرن، از ۴۹۶ تا ۵۹۸ هجرى، در ناحيه ارزنه الروم حكمرانى داشتند. آخرين امير اين طايفه، علاءالدين بن ملكشاه است كه بدست ركنالدين سليمان ثانى (متوفى سال ۶۰۰ ه. ق. / ۱۲۰۴ م. )، از سلاطين سلاجقه روم، از بين رفت. (۴)

سلجوقيان روم - آلب ارسلان چندينى پس از شكست رومانوس ديوجانس، امپراطور روم شرقى، به سال ۴۶۵ ه. / ۱۰۷۲ م. در خوارزم كشته شد و پسرش

---

۱- محمد جواد مشكور، اخبار سلاجقه روم ( با متن كامل مختصر سلاجقنامه ابن بى بى )، تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۳۵، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

۲- ابن الببى، مختصر سلاجقنامه، از روى چاپ ليدن، باهتمام: م. ه. هوتسما، ۱۹۰۲، ص ۲۲. (از كتاب اخبار سلاجقه روم، همو).

۳- همانجا.

۴- محمد جواد مشكور، همانجا.

ملکشاه سلجوقی جانشین وی گردید. سلطان جدید یکی از بنی اعمام خود سلیمان بن قتلش را که در نبرد ملازگرد نیز سهمی داشته است، به آسیای صغیر گسیل داشت. سلیمان در نتیجه پیشرفتهای نظامی و فتوحات سرزمینهای امپراطوری بیزانس، در سال ۴۷۰ هـ. / ۱۰۷۷ م. از طرف دولت مرکزی ترکمانان سلجوقی به فرمانروائی این منطقه منصوب شد. بدین ترتیب بنیان حکومت سلاجقه در روم گذارده شد. دوام این حکومت بمدت دوست و سی سال در آناتولی و آسیای صغیر برقرار بود. در این مدت طولانی هیجده تن از سلاطین خاندان سلجوقی حکمفرمائی نمودند. کشمکشهای بی شمار و پراکنده ای که بین آنان و هم کیشان دیگر ترك و صلیبیون مسیحی و رومیان بیزانس و سایر فرمانروایان منطقه ای در گرفت زمانی قلمرو حکمرانی آنان را وسعت بخشید و به اعتبار و قدرت ایشان افزایش داد و زمانی مرز جغرافیائی ممالک ایشان را محدود کرد.

سلجوقیان روم در نیمه دوم قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) که امپراطوری مغول قدرت فوق العاده ای یافته بود، عملاً دست نشانده ایلخانیان بودند. آنها با قبول ایلی از خاندان مغول، منطقه آسیای صغیر را پناهگاه امنی برای علماء و سخنوران که ناگزیر از جلای وطن بودند، بوجود آوردند.

در حدود سال ۷۰۰ هـ. / ۱۳۰۰ م. دولت اقبال پادشاهان این سلسله پایان رسید و از این زمان به بعد دیگر نام و نشانی از آنان در صحنه سیاست و نبرد بچشم نمیخورد.

در نیمه اول قرن هشتم (چهاردهم میلادی) ممالک و سرزمینهای سلاجقه روم تجزیه شد و خاندان آل عثمان که اصلاً از قبایل ترك اغز (Oghuz) بوده و در آغاز قرن هفتم پس از مهاجرت به آسیای صغیر و استخدام در دستگاه سلجوقیان، اخیراً «دریک» قسمت از ولایت فریژیای که به Phrygia Epictetus موسوم

بود حکومت میکردند» (۱)، برر قبیان و حریفان دیگر که دعوی قدرت نمائی و فرمانروائی داشتند، چیره شدند و سرانجام در اوایل قرن نهم هجری (پانزدهم میلادی) پس از مرگ تیمور لنگ و تجزیه و تقسیم امپراطوری وی، ترکان عثمانی بتدریج بر کلیه این اراضی دست یافتند و امپراطوری عثمانی را بنیاد نهادند.

در اینجا از ذکر سایر قبایل و طوایف ترك و تركمان که تدریجاً در این نواحی مستقر شدند و حتی حکومت های نسبتاً با قدرتی هم تشکیل دادند، صرف نظر میکنیم. (۲)

### رواج زبان فارسی

سلجوقیان بزرگ که از آغاز کار (۴۲۹ هـ. ق. / ۱۰۳۸ م.) فرمانبرداری و اطاعت از خلافت بغداد را پذیرفته بودند و در سیاست داخلی از نظام دیوانی سلف خود، غزنویان تبعیت میکردند، طبعاً زبان عربی را نیز بعنوان زبان دیپلوماسی امپراطوری خویش قبول داشتند. در این وقت کلیه دفاتر و مکتوبات سلطانی این خاندان به تازی نوشته میشد لیکن چون در آئین کشورداری و تدبیر جهانداری تجربه ای نداشتند تشکیلات وزارت و دیوان رسالت را به ایرانیان، که همیشه در این فنون مهارت و شایستگی خاصی را دارا بودند، سپردند.

ابونصر عمیدالملک کندی (مقتول ۴۵۶ هـ. ق. / ۱۰۶۴ م.) و ابوالحسن علی بن ابی الطیب الباخری (مقتول ۸ - ۴۶۷ هـ. ق. / ۱۰۷۵ م.) که اولی وزیر و دومی دبیر دیوان رسالت سلطان طغرل (۴۲۹-۱۰۳۸-۴۵۵ هـ. ق. / ۱۰۶۳ م.) و جانشینش آلب ارسلان (۴۵۵-۱۰۶۳-۴۶۵ هـ. ق. / ۱۰۷۲ م.) بودند، از جمله ایرانیانی هستند که نه تنها در فن دبیری بلکه در لغت تازی نیز از استادان مسلم بشمار میروند.

۱- استانلی لین پول، همانجا، ص ۱۶۷.

۲- برای کسب اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع کنید به: محمد جواد مشکور،

اخبار سلاجقه روم، ص صد و پنجاه و هشت تا صد و هفتاد و دو.

محمد بن عمر الرادویانی (متوفی در اواخر نیمه دوم قرن پنجم هجری قمری/یازدهم میلادی) مصنف کتاب **ترجمان البلاغه** به زبان فارسی، «همه جا کلمه های (پارسیان) و (پارسی گوینان) را در برابر (دبیران) و (تازی گوینان) بکار برده و بدینسان، دبیری را مرادف تازی گوئی آورده است». (۱)

از این روایت معلوم میگردد که دیوان رسالت این خاندان تا عصر ملکشاه سلجوقی (۴۶۵/۱۰۷۲-۴۸۵ ه. ق. /۱۰۹۲ م.) به عربی نوشته شده است و ظاهراً در اواخر سلطنت این پادشاه، به همت و مجاهدت وزیر اعظم خواجه نظام الملک طوسی (مقتول در سال ۴۸۵ ه. ق. /۱۰۹۲ م.) به فارسی تغییر یافت.

در عهد سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱/۱۱۱۸-۵۵۲ ه. ق. / ۱۱۵۷ م.) مؤید الملک منتخب الدین اتابک علی بن احمد جوینی (متوفی در حدود سال ۵۵۳ ه. ق. / ۱۱۵۸ م.) دبیر و صاحب دیوان رسالت، نامه های دیوانی را به فارسی می نوشته است.

خوشبختانه مجموعه ای از این مکتوبات فارسی که باهتمام این منشی دانشمند ایرانی جمع آوری شده است بنام **عتبة الکتبه** موجود است. این مجموعه صرف نظر از ارائه نمونه های نثر فارسی در فن ترسل و شیوه نامه نگاری در دوره سلجوقیان، حاوی نکات سودمند تاریخی و سیاسی این عصر نیز میباشد. (۲)

---

۱- قاسم توپسرگانی، **تاریخی از زبان تازی در میان ایرانیان پس از اسلام** (انتشارات دانشسرا عالی شماره ۳۹)، تهران ۱۳۵۰، ص ۲۸۷.

۲- قدیمی ترین اسناد و فرامین سلاطین به فارسی را تا قبل از حکومت ایلخانان مغول در ایران (۱۲۵۶/۶۵۴-۷۵۴ ه. ق. / ۱۳۵۳ م.)، فقط در مجموعه ها و آثاری نظیر منشآت دیوانی و مکتوبات درباری میتوان یافت. از دوره ایلخانان به بعد، اصل فرمان ها و نامه های فارسی پادشاهان موجود است.

برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره رجوع کنید به مقدمه و بخش اول کتاب نفیس **تحقیقاتی درباره ی نظام دیوانی ممالک اسلامی با دسترسی به اسناد ترکمانان و صفویان**، تألیف پرفسور هربرت بوسه، خاورشناس محقق آلمانی:

Heribert Busse, Untersuchungen zum islamtschen Kanzleiwesen an Hand turkmenischer und safawidischer Urkunden. Kairo 1959.

زبان فارسی که برآستی جای خود را در تشکیلات اداری و سیاسی سلجوقیان پیدا کرده بود، کم کم توسعه یافت. مکتوبات و دفاتر دیوان و دبیری رسائل، باستانی نامه هائی که به دربار بغداد میرفت، از تازی به فارسی تبدیل گردید و توجه بشعر و ادب فارسی روز افزون شد. سلاطین سلجوقی به شنیدن و خواندن شعر فارسی علاقه و دلچسپی نشان میدادند و حتی «برخی از پادشاهان این سلسله خود بزبان فارسی شعر میگفته اند مانند معزالدين و ناصرالدين ابوالحارث احمد سنجر بن ملکشاه (۵۱۱-۵۵۲) و محمد بن ملکشاه و پسر او سلیمان بن محمد (۵۵۵-۵۵۶) و آخرین پادشاه این خاندان طغرل بن ارسلان (۵۷۱-۵۹۰)» (۱)

باید اذعان کرد که فرهنگ ایرانی / اسلامی روح و نشاط تازه ای به کالبد ترکمانان سلجوقی دمید. مدارس نظامیه، مساجد جامع، آثار تاریخی و هنری، شاهکارهای علمی و ادبی دانشمندان و سخنوران این عصر، سهم ایرانیان را در غنی ساختن فرهنگ متعالی اسلامی نشان میدهد.

در این میان دربار پادشاهان سلاجقه روم در آسیای صغیر گرایش بیشتری به کسب معارف و ثقافت ایرانی نشان میداد. در آنجا محیط سیاسی، هنری و ادبی رنگ ایرانی بخود گرفته بود. آئین کشورداری و نظام دیوانی با تجربه و دانش ایرانی اداره میشد و نامه ها و فرامین درباری را بفارسی می نوشتند.

اگر سلجوقیان بزرگ علاقه شدیدی بداشتن اسامی و القاب عربی، نظیر رکن الدین ابوطالب (طغرل) و جلال الدین ابوالفتح (ملکشاه)، نشان می دادند، در مقابل سلاطین سلاجقه روم بیشتر نام های پادشاهان قدیم ایران را بر خود مینهادند کیخسرو، کیکاوس، کيقباد، بهرامشاه، فرامرز و ...

اسامی و عناوین این فرمانروایان و شاهزادگان، در کتابهای تاریخی

۱- سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، جلد اول،

سده‌های هفتم و هشتم هجری مکرر آمده است. (۱) وزیران و رجال این شاهان نیز غالباً ایرانی بودند، مردانی از بلاد طوس و تبریز و کاشان و دیلم و اصفهان. سلجوقیان روم، تحت تأثیر معارف و تمدن ایرانی، شعراء و نویسندگان، معماران و هنرمندان را بخلق آثار نفیس تشویق میکردند. در این عهد، با توجه خاص پادشاهان و رجال درباری، فرهنگ ایرانی / اسلامی در منطقه آسیای صغیر به کمال خود دست یافت که بعدها ترکان عثمانی برای قوام و نظام امپراتوری پانصدساله خود از آن بهره‌ها گرفتند.

کاخ قبادآباد، پایتخت علاءالدین کیقباد اول (۶۱۶/۱۲۱۹-۶۳۴ ه. ق. / ۱۲۳۷ م.) که اخیراً در یکصد کیلومتری قونیه توسط باستانشناسان ترك از زیر خاک بیرون آمده است، یادگاری از هنر و هنرمندی ایرانی است. دیوارهای تالار این کاخ با تصاویری از صحنه‌های رزمی شاهنامه فردوسی زینت گرفته است. شاید «اینها قدیم‌ترین تصاویری است که در آنها داستانهای شاهنامه موضوع نقاشی قرار گرفته است و علاوه بر اهمیتی که از جنبه هنری و تاریخ هنر دارد از نظریان نفوذ حماسه ملی ایران در آن سرزمین حائز ارزش بسیاری است و سبب رواج آنهمه نامهای کیانی را روشن میکند». (۲)

۱- رجوع شود به آثار نویسندگان گانی چون :

نجم‌الدین ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان بن محمد الراوندی، *راحة الصدور آية السرور* «تألیف حدود سال ۵۹۹ ه. ق.». شهاب‌الدین محمد بن احمد بن علی بن محمد منشی خرندزی زیدری نسوی، *سیره جلال‌الدین مینکبرنی* «تألیف به عربی، سال ۶۳۹ ه. ق.». ناصرالدین حسین بن محمد بن علی الجعفری الرغدی مشهور به «ابن البیجی المنجم»، *الاوامر العلائیه فی الامور العلائیه* و ملخص آن *مختصر سلجوقنامه* «تألیف حدود سال ۶۸۰ ه. ق.». خواجه کریم الدین محمود بن محمد آسرائی، *مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار* «تألیف در سال ۷۲۳ ه. ق.». حمدالله مستوفی قزوینی، *تاریخ گزیده* تألیف به سال ۷۳۰ ه. ق.؛ *تاریخ آل سلجوق در آناتولی* «تألیف بسال ۷۶۵ ه. ق.».

۲- محمد امین ریاحی، *نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی*، تهران ۱۳۵۰، ص ۸.



زبان فارسی چندین قرن زبان رسمی و درباری سلاجقه روم را تشکیل میداد. اصولاً در سده های هفتم و هشتم هجری (سیزدهم و چهاردهم میلادی) زبان فارسی نه تنها زبان علمی و ادبی منطقه آسیای صغیر را تشکیل میداد بلکه در بین طبقات مختلف مردم نیز دوستداران فراوانی داشته است. کتابها و رسالات بیشماری را می شناسیم که طی این مدت در این حوزه وسیع بفارسی تألیف شده است و در مقدمه اکثر این کتابها «تصریح گردیده که زبان فارسی بیش از عربی مفهوم عامه مردم آن دیار است». (۱)

بنظر میرسد ذکر نمونه ای از این شواهد در اینجا لازم باشد تا دانسته شود که حکمرانان ترك زبان این منطقه نیز به رواج زبان فارسی سخت علاقه داشتند. علامه قطب الدین محمود شیرازی (متوفی ۷۱۰ ه. ق. / ۱۳۱۰ م.) پزشک و ریاضیدان شهیر ایرانی در مقدمه رساله فارسی **اختیارات مظفری** که تلخیص و ترجمه ایست از دیگر آثار فارسی و عربی وی از جمله **نهایة الادراك فی درایة الافلاك** (۲) و آنرا به مظفر الدین یولوق ارسلان چوپانی قسطنطنیه هدیه کرده است، مینویسد: «از حضرت... یولوق ارسلان... اشارتی رفت که فصلی چند در شرح اوضاع و افلاك و اجرام پردازد... و تعبیر آن به الفاظ فارسی طرازد تا عواید فوائد او خاص و عام را شامل بود». (۳)

۱- م. ا. ریاحی، ایضاً، ص ۱۲ (باستناد مقاله شادروان پرفسور احمد آتش، استاد ادبیات و انشاس ترك:

A. Ates, "Hicri VI-VIII asirlarında Anadolu'da farsca eserler",

**Turkiyat mecmuasi** C VII-VIII, cuz 11, S. 94-135.).

۲- ذبیح الله صفا، **تاریخ ادبیات در ایران**، جلد سوم (بخش اول)، ص ۲۷۱.

۳- محمدهامین ریاحی، همانجا (ایضاً باستناد مقاله احمد آتش). همچنین رجوع شود به: (نجم الدین ابوبکر عبدالله رازی «دایه» (متوفی سال ۶۵۴ ه. ق. / ۱۵۶۶ م.) **موصاد العباد من المبدء الی المعاد**، باب اول، ص ۸۷ و... در بیان آنکه این کتاب را نهادن سبب چه بود خاصه بیارسی... با یازوارغم کهن باید گفت با او بزبان اوسخن باید گفت لاتفعل و افعل نکند چندان سود چون باعجمی کن و ممکن باید گفت»

دربار سلاطین سلاجقه روم مرکز تجمع دانشمندان و فضیای ایرانی و گویندگان پارسی گوی بود. پادشاهان شاعران را بسرودن قصاید و قطعات شعر فارسی تشویق و ترغیب میکردند و خود نیز بفارسی شعر میگفتند .

در زیر فهرستی از بعضی سلاطین و شاهزادگان این سلسله که خود به فارسی شعر سروده اند و یا ممدوح گویندگان معاصر خویش بوده اند و همچنین معرفی برخی از شاعران پارسی گوی و تعدادی از تألیفات و آثار فارسی دانشمندان و علمای عصر سلجوقیان روم را با ذکر مأخذ میآورم .

در تدوین این فهرست هیچ توجهی به زادگاه و ملیت شاعران و نویسندگان این دوره نشده است، بلکه مراد و منظور از ارائه آن فقط تأکید و تأیید بیشتر این نکته است که زبان فارسی در عهد سلاجقه روم، خاصه در سده های ششم تا هشتم هجری قمری / دوازدهم تا چهاردهم میلادی، تا چه اندازه در آسیای صغیر رواج داشته است .

این فهرست در چهار موضوع، به ترتیب زمان و بشرح زیر، طبقه بندی شده است :

الف- بعضی از سلاطین و شاهزادگان سلاجقه روم که بفارسی شعر سروده اند  
ب- چندتن از پادشاهان و امیرزادگان شعر دوست این دودمان که ممدوح بعضی از گویندگان معاصر خویش بوده اند .

ج- گروهی از شاعران پارسی گوی عهد سلجوقیان روم در آسیای صغیر .  
د- تعدادی از آثار و تألیفات فارسی دانشمندان و نویسندگان این عصر .

الف - بعضی از سلاطین و شاهزادگان سلاجقه روم  
که بفارسی شعر سروده اند

سلطان/شاهزاده	شعر	مأخذ
۱- سلطان غیاث الدین کیخسرو اول	مثنوی	ابن بی بی (۱)
* (۵۸۸/۱۱۹۲-۵۹۲ هـ . ق. / ۱۱۹۶ م.)		
و (۶۰۱/۱۲۰۴-۵۶۰۷ هـ . ق. / ۱۲۱۰ م.)		
۲- سلطان رکن الدین سلیمان دوم	رباعی	ابن بی بی (۲)
(۵۹۲/۱۱۹۶-۶۰۰/۱۲۰۴)		
۳- شاهزاده ملک ناصر الدین برکیارق شاه	منظومه حورزاد و پریزاد	ابن بی بی (۳)
۴- سلطان عزالدین کیکاوس اول	دو بیتی	ابن بی بی (۴)
(۶۰۷/۱۲۱۰-۶۱۷/۱۲۲۰)		
۵- سلطان علاء الدین کیتباد اول	رباعی و دو بیتی	ابن بی بی (۵)
(۶۱۶/۱۲۱۹-۶۳۴/۱۲۳۷)		
۶- شاهزاده ملک علاء الدین داود شاه	دو بیتی	ابن بی بی (۶)

\* ارقام و حروف داخل پرانتز نشان دهنده سالهای سلطنت به هجری قمری  
و معادلش به سال مسیحی است .

- ۱- ناصرالدین حسین بن محمد... ابن البیہی، الاوامر العلانیة فی الامور العلانیة. ص ۹۱
- ۲- همانجا ، ص ۵۹
- ۳- همانجا ، ص ۲۲
- ۴- همانجا ، ص ۱۹۹
- ۵- همانجا ، ص ۲۲۸
- ۶- همانجا ، ص ۲۵۸

ب- چندتن از پادشاهان و امیرزادگان شعر دوست این دو دمان که ممدوح بعضی از گویندگان معاصر خویش بوده اند  
 سلطان / شاهزاده گوینده

- |               |       |   |
|---------------|-------|---|
| مآخذ          | شعر   | گوینده  |
| (۱) ابن بی‌بی | قصیده | ظاهرالدین ابوالفضل طاهر بن محمد فارابی (۱۲۰۱-۲/۵۹۸)           |
| راوندی (۲)    | قصیده | نجم‌الدین ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان راوندی (حدود ۶۰۳/۱۲۰۶) |
| مشکور (۳)     | چکامه | صدرالدین محمد بن محمدالدین اسحق قونبوی (۱۲۷۴/۶۷۳)             |
| ابن بی‌بی (۴) | قصیده | دختر حسام‌الدین سالار حکمران موصل (قرن هفتم / سیزدهم)         |
| ابن بی‌بی (۵) | قصیده | نظام‌الدین احمد ارزنجانی (قرن هفتم / سیزدهم)                  |

\* ارقام و حروف داخل پرانتز نشان دهنده سال مرگ بهمبری قمری و معادش به سال مسیحی است.

- ۱- ناصرالدین حسین بن محمد... ابن‌النبی، الاواخر الملائیة فی الامور العلامیة ، ص ۱۰۶
- ۲- نجم‌الدین ابوبکر محمد... راوندی، راحة الصدور و آية السور، بسمی و تصحیح محمد اقبال ، تهران ۱۳۳۳، ص ۷۷-۶۴
- ۳- محمد جواد مشکور، اخبار سلاجقه روم، مقدمه (فصل سوم) ، ص نود و چهار.
- ۴- ناصرالدین حسین بن محمد... ابن‌النبی، همانجا، ص ۶-۱۲۲ ۵- ایضاً، همانجا، ص ۷-۱۲۶

- ٦- ملك فخر الدين بهرامشاه بن داود  
(١٢٢٥/٦٢٢)
- ٧- سلطان علاء الدين كيقباد اول  
(١٢٣٧/٦٣٤)
- ٨- سلطان علاء الدين كيقباد اول
- ٩- سلطان غياث الدين كيكسردوم  
(١٢٤٥/٦٤٣)
- ١٠- سلطان عز الدين كيكائوس دوم  
(١٢٥٧/٦٥٥)
- ١١- ملك محيي الدين مسعود شاه
- ١٢- سلطان غياث الدين كيكسردوسوم  
(١٢٨٢/٦٨١)

- ١- ناصر الدين حسين بن محمد ... ابن البيهقي، همانجا، ص ٢-٧١
- ٢- محمدجواد مشكور، همانجا، مقدمه (فصل اول)، ص بيست وهفت .
- ٣- ذبيح الله صفا، همانجا، جلد سوم (بخش اول)، ص ٥٠٦-٤٨٧ . ٤- ايضاً . ٥- ايضاً .
- ٦- محمد امين زبانهي، همانجا، ص ١٢ و ٢٩ (ترك به الاوامر العلائيه ابن بي بي، ص ٢٢) .
- ٧- محمد جواد مشكور، همانجا، مقدمه (فصل اول)، ص بيست و چهار .

- جمال الدين الياس بن يوسف نظامي گنجهيي  
(حدود ١٢١٧/٦١٤)
- نظام الدين احمد ارزنجاني  
(قرن هفتم / سيزدهم)
- بهاء الدين احمد بن محمود قاضي طوسي  
(بعد از ٦٧٢/١٢٧٣)
- بهاء الدين احمد بن محمود قاضي طوسي
- بهاء الدين احمد بن محمود قاضي طوسي
- ابو حنيفه عبدالكريم بن ابى بكر
- ناصر الدين حسين بن محمد مشهور به ابن البيهقي  
(اواخر قرن هفتم / سيزدهم)

- مخزن الاسرار
- فتننامه
- منظومه سلجوقنامه
- منظومه سلجوقنامه
- منظومه كليله و دمنه
- مجمع الرباعيات
- شاهنامه

- (١) ابن بي بي
- (٢) مشكور
- (٣) صفا
- (٤) صفا
- (٥) صفا
- (٦) رياحي
- (٧) مشكور

ج - گروهی از شاعران پارسی گوی عهد سلجوقیان روم در آسیای صغیر

شاعر	شعر	ماخذ
۱- نجم الدین ابوبکر محمد بن سلیمان راوندی	قصیده مدحیه	راوندی (۱)
		(حدود سال ۶۰۳/۱۲۰۶)
۲- سعد الدین محمد بن مؤید بن ابی بکر حموی	اشعار فارسی	نفیسی (۲)
		(۱۲۵۲/۶۵۰)
۳- نجم الدین ابوبکر عبدالله بن محمد رازی	اشعار عارفانه	صفا (۳)
		معروف به «دایه» و متخلص به «نجم»
		(۱۲۵۶/۶۵۴)
۴- مولانا جلال الدین محمد بن بهاء الدین بلخی	مثنوی	صفا (۴)
	دیوان شمس تبریزی	
		مشهور به مولوی
		(۱۲۷۳/۶۷۲)
۵- بهاء الدین احمد بن محمود قانع طوسی	منظومه سلجوقنامه	صفا (۵)
	منظومه کلبه و دمنه	
		(بعد از ۱۲۷۳/۶۷۲)
۶- نصیر الدین محمد بن ابراهیم سیواسی	مونس العوارف	نفیسی (۶)
	(در معجزات و معراج پیامبر) (ص)	
		(بعد از ۱۲۷۲/۶۷۱)
۷- فخر الدین ابراهیم بن بزرجمهر عراقی	دیوان شعر	صفا (۷)
		(۱۲۸۹/۶۸۸)

۱- نجم الدین ابوبکر محمد... راوندی، همانجا، ص ۴۵۸-۷ و ۴۶۴.

۲- سعید نفیسی، همانجا، ص ۱۱۶.

۳- ذبیح الله صفا، همانجا، ج سوم (بخش ۲)، ص ۱۱۹۲-۳.

۴- ایضاً، همانجا، ج سوم (بخش ۱)، ص ۴۴۸-۸۶.

۵- ایضاً، همانجا، ص ۵۰۶-۸۷.

۶- سعید نفیسی، همانجا، ص ۲-۱۵۱: ذبیح الله صفا، همانجا، ج سوم (بخش ۲)، ص ۱۳۱۸.

۷- ذبیح الله صفا. همانجا، ج سوم (بخش ۱)، ص ۸۴-۵۶۷.

- ۸- ناصرالدین حسین بن محمد بن علی مشهور به شاهنامه مشکور (۱)
- ابن البیسی (اواخر قرن هفتم / سیزدهم)
- ۹- صاحب مجدالدین ابی بکر دوبیتی ابن بی بی (۲)
- (قرن هفتم / سیزدهم)
- ۱۰- شمس الدین حمزة بن المؤید الطغرائی رباعی ابن بی بی (۳)
- (قرن هفتم / سیزدهم)
- ۱۱- نظام الدین احمد ارزنجانی قصیده و رباعی ابن بی بی (۴)
- (قرن هفتم / سیزدهم)
- ۱۲- جلال الدین قاضی ورکانی قصیده ابن بی بی (۵)
- (قرن هفتم / سیزدهم)
- ۱۳- صاحب شمس الدین محمد اصفهانی قصیده ابن بی بی (۶)
- (قرن هفتم / سیزدهم)
- ۱۴- ابوبکر بن زکی المتطبیب القونیوی ملقب به صدر قصیده درخشان (۷)
- (۶۹۴/۵-۱۲۹۴)
- ۱۵- یوسفی ارزنجانی منظومه خاموش نامه ریاحی (۸)
- (بعد از ۶۹۹/۱۳۰۰-۱۲۹۹)

۱- محمد جواد مشکور، همانجا، مقدمه (فصل اول)، ص بیست و چهار.

۲- ناصرالدین حسین بن محمد... ابن البیسی، همانجا، ص ۱-۲۰۰

۳- ایضاً، همانجا

۴- ایضاً، همانجا، ص ۷-۱۲۶ و ۲۰۲

۵- ایضاً، همانجا، ص ۶-۵۷۴

۶- ایضاً، همانجا، ص ۸۰-۵۷۹

۷- مهدی درخشان، دتر زبان فارسی در ترکیه و شناسانیدن چند کتاب»، مجموعه

سخنرانیهای دومین کنگره تحقیقات ایرانی، (مشهد، ۱۱ تا ۱۶ شهریورماه ۱۳۵۰)

جلد اول، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، ص ۱۰۰

۸- محمد امین ریاحی، همانجا، ص ۱۷

- ۱۶- ناصری سیواسی منظومه فتوت نامه صفا(۱)  
(بعد از ۶۹۹/۱۳۰۰-۱۲۹۹)
- ۱۷- سیف‌الدین ابوالمحمد محمدالفرغانی دیوان شعر صفا(۲)  
آقسرائی (بعد از ۷۰۵/۱۳۰۵)
- ۱۸- بهاء‌الدین محمد(احمد) بن جلال‌الدین محمد مثنوی ولدنامه سلطان ولد(۳)  
معروف به سلطان ولد (۷۱۲/۱۳۱۲) دیوان قصائد
- ۱۹- شمس‌الدین احمد افلاکی اشعار فارسی صفا(۴)  
(۷۶۱/۶۰-۱۳۵۹)

- ۱- ذبیح‌الله صفا، همانجا، ج سوم (بخش ۱)، ص ۶۶۰-۶۵۹
- ۲- ایضاً، همانجا، ص ۴۵-۶۲۲
- ۳- بهاء‌الدین محمد بن جلال‌الدین سلطان ولد، ولدنامه، به تصحیح جلال‌الدین همائی، چاپ اقبال، تهران ۱۳۱۵ هـ ش .
- ۴- ذبیح‌الله صفا، همانجا، ج سوم (بخش ۲)، ص ۱۲۸۵ .



د - تعدادی از آثار و تألیفات فارسی دانشمندان و نویسندگان این عصر

ماخذ	بنام	کتاب (رساله)	نویسنده (مؤلف)
(۱) ابن بی بی	ملک ناصر الدین برکیارشاه	پرتونامه	۱- شهاب الدین ابوالفتح یحیی سهروردی (شیخ اشراق)، (مقتول ۵۸۷/۱۱۹۱)
(۲) نفیسی	قلیچ ارسلان بن مسعود	کامل التعبير	۲- شرف الدین ابوالفضل حبیب بن ابراهیم نفیسی (۶۰۰/۱۲۰۳)
(۳) راوندی	غیاث الدین کیخسروااول	راحة الصدور وآية السرور	۳- نجم الدین ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان راوندی (حدود ۶۰۳/۱۲۰۶)
(۴) صفای	به تشویق رکن الدین سلیمان دوم	روضة العقول	۴- محمد بن غازی ملطوی (بعد از ۶۰۶/۱۲۰۹)
(۵) صفای	خواجه ابوالقاسم ربیب الدین هارون	مرزبان نامه ترجمه ای دیگر از مرزبان نامه مرزبان بن رستم	۵- سعدالدین وراوینی (بعد از ۶۲۲/۱۲۲۵)

- 
- ۱- ناصر الدین حسین... ابن بی بی، **الاورامو العلالیه**... ص ۲۵ - ۲ سعید نفیسی، **همانجا**، ج اول، ص ۱۲۸
- ۲- نجم الدین ابوبکر... راوندی، **راحة الصدور**...، ص ۶۳-۵۷
- ۳- ذبیح الله صفا، **همانجا**، ج دوم، ص ۵-۱۰۳ - ۵- ایضاً، ص ۸-۱۰۵

(۱) نفیسی

کتاب المعارف

۶- بهاء‌الدین محمدبن حسین بلخی (بهاء و ولد)

(۱۲۳۰-۱/۶۲۸)

(۲) نفیسی

سکینه الصالحین

۷- سعدالدین محمدبن مؤیدبن ابی بکر حموی

(۱۲۵۲/۶۵۰)

رازی

صف‌ها (۳)

علاء‌الدین

مرصاد العباد من المبدء الی المعاد

۸- نجم‌الدین ابوبکر عبدالله رازی «دایه»

(۱۲۵۶/۶۵۴)

(۴) نفیسی

کتیباد اول

دقائق الحقائق

۹- نصیرالدین محمدبن ابراهیم ساعتی سیواسی

(بعد از ۱۲۷۲/۶۷۱)

(۵) صف‌ها

فیه مافیہ

۱۰- جلال‌الدین محمدبن بهاء‌الدین بلخی

رومی «مولوی» (۱۲۷۳/۶۷۲)

(۶) صف‌ها

تبصرة المبتدی وتذكرة المنتهی

۱۱- صدرالدین محمدبن مجدالدین

اسحق قونیوی (۱۲۷۴/۶۷۳)

۲- ایضاً، ص ۱۱۶

۱- سعید نفیسی، هم‌انجا، ص ۱۲۱

۴- سعید نفیسی، هم‌انجا، ص ۲-۱۵۱

۳- نجم‌الدین ابوبکر... رازی، مرصاد العباد، ص ۱۷

۶- ایضاً، ج سوم (بخش ۲)، ص ۱۳۱

۵- ذبیح‌الله صف‌ها، هم‌انجا، ج سوم (بخش ۱)، ص ۸۶-۴۲۸

- علاء‌الدین کیقباد ابن بی بی (۱) الاوامر العلامیه فی الامور العلامیه ناصرالدین حسین بن مجدالدین محمد (بعد از ۶۸۰/۱۲۸۱)
- نقیسی (۲) لطایف الحکمه سراج‌الدین محمود بن ابی بکر بن احمد ارموی (۱۲۸۳/۶۸۲)
- صفا (۳) نوادر التبادر لتحفة البهادر شمس‌الدین محمد بن قاضی امین‌الدین دینسری (بعد از ۶۸۲/۱۲۸۳)
- ریاحی (۴) فسطاط العداله فی قواعد السلطنه محمد بن محمود خطیب (بعد از ۶۸۳/۱۲۸۴)
- نقیسی (۵) الترسل الی التوسل بدرالدین نخشبی رومی (بعد از ۶۸۴/۱۲۸۵)
- درخشان (۶) غنیة الکاتب ومنیة الطالب حسن بن عبدالمؤمن خوئی (بعد از ۶۹۰/۱۲۹۱)
- 
- ۱- ناصرالدین حسین ابن بی بی، الاوامر العلامیه ، ص ۱۱
- ۲- سعید نفیسی، همانجا، ص ۱۵۰-۱
- ۳- ذبیح الله صفا، همانجا، ج سوم (بخش ۲)، ص ۱۳۱۷
- ۴- محمد امین ریاحی، همانجا، ص ۱۶
- ۵- سعید نفیسی، همانجا، ص ۱۵۱
- ۶- مهدی درخشان، همانجا، ص ۲-۱۰۲

- ۱۸- ابوبکر بن زکی المتطیب القزوينی (صدر) روضة الکتاب و حديقة الالباب (۱۲۹۳-۵/۶۹۳)  
 (بعد از ۱۲۹۹/۶۹۹)
- ۱۹- ناصری سیواسی (۱۲۹۹/۶۹۹)
- ۲۰- قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی «علامه» (۷۱۰/۱۳۱۰)
- ۲۱- بهاء الدین محمد (احمد) بن جلال الدین محمد «سلطان ولد» (۷۱۲/۱۳۱۲)
- ۲۲- فریدون بن احمد سیهسالار (اوایل قرن هشتم/ چهاردهم)
- ۲۳- کریم الدین محمود بن محمد آقسرائی (بعد از ۷۲۳/۱۳۲۳)
- ۱۱- درخشان (۱) روضة الکتاب و حديقة الالباب (۱۲۹۳-۵/۶۹۳)
- ۱۲- صفا (۲) کتاب الاشراف (بعد از ۱۲۹۹/۶۹۹)
- ۱۳- صفا (۳) امیر دیباج از ملوک اسحاقیه گیلان (۱۳۱۰/۷۱۰)
- ۱۴- نفیسی (۴) معارف سلطان ولد (۷۱۲/۱۳۱۲)
- ۱۵- صفا (۵) رساله در تصوف (بعد از ۷۲۳/۱۳۲۳)
- ۱۶- صفا (۶) مسامرة الاخبار و مسامرة الاخبار (۱۳۱۰/۷۱۰)
- ۱۷- صفا (۷) امیر تیمور نانش بن امیر چوپان (بعد از ۷۲۳/۱۳۲۳)
- ۱۸- مهدی درخشان، همانجا، ص ۱-۱۰۰
- ۱۹- ایضاً، ج سوم (بخش ۲)، ص ۱۲۲۹
- ۲۰- ذبیح الله صفا، همانجا، ج سوم (بخش ۱)، ص ۶۵۹
- ۲۱- سعید نفیسی، همانجا، ص ۱۹۹
- ۲۲- ایضاً، همانجا، ص ۱-۲۵۵

- درخشان (۱) المولد الشفيق و الحافظ الخليق ۲۴- قاضى احمد ختنى  
(بعد از ۳/۷۳۳-۱۳۳۲)
- نفسى (۲) امير بن خضر مالى قوماني مولوى ۲۵-  
(بعد از ۷۵۶۵/۱۳۵۵)
- صفا (۳) شمس الدين احمد افلاكى عارفى ۲۶-  
(۶۰/۱۳۵۹ - ۱۳۶۱)
- درخشان (۴) تاريخ آل سلجوق (آثار المولوديه فى ادوار السلجوقيه) ۲۷- ؟  
(بعد از ۷۶۵۳/۱۳۶۳)
- رياحى (۵) جمال الدين محمد آقسرائى ۲۸-  
(بين ۷۷۰/۷۸۰ - ۱۳۶۸)
- 
- ۱- مهدى درخشان، همانجا، ص ۹۷  
۲- سعيد نفيسى، همانجا، ص ۱۹۴  
۳- ذبيح الله صفا، همانجا، ج سوم (بخش ۲)، ص ۵-۱۲۸  
۴- مهدى درخشان، همانجا، ص ۹۶  
۵- محمد امين رياحى، همانجا، ص ۱۳

## زبان فارسی در قلمرو عثمانی

از عوامل مهم انتشار و گسترش زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در آسیای صغیر، یکی مهاجرت خاندانهای بافضل و دانش ایرانی مانند بهاء الدین سلطان العلماء پدرمولانا، نجم الدین رازی «دایه»، اوحدالدین کرمانی، فخرالدین عراقی، سراج الدین ارموی، سیف الدین فرغانی، ناصرالدین ابن بی بی و... باین منطقه است. محیط امن و دانش پرور بلاد روم در قرن هفتم و امکان نشأت خلافت فرهنگی، عرفاء و ادبای جهان اسلام را باین سامان کشانده بود. آثار فارسی این بزرگان علم و ادب، مخصوصاً تصنیف کتاب مستطاب **مثنوی مولوی** و پیدایش **طریقت مولویه**، نه تنها زبان و ادب فارسی را در آن دیار استوار ساخت، بلکه به روایت عزیزین اردشیر استرآبادی (متوفی بعد از سال ۵۸۰ ق. / ۱۳۹۷-۸ م.)، مؤلف کتاب **بزم و رزم**، «جمهور اهلای ممالک روم» در قرن هشتم هجری «به زبان پارسی مایل و راغب بودند». (۱)

در میان آثار منظوم و منثور قرن هفتم هجری، **مثنوی مولوی**، علاوه بر نشر حقایق عرفانی، از نظر رواج زبان و شعر فارسی در جهان اسلام، اهمیت فوق العاده ای داشته است. شروح متعددی که بر این کتاب نوشته شده، وسعت

---

۱- عزیزین اردشیر استرآبادی، **بزم و رزم**، بکوشش محمد نوآدکوپر یلی زاده، استانبول ۱۹۲۸، ص ۵۳۷ (به نقل از مهدی درخشان، **همانجا**، ص ۲-۱۰۱).  
بعضی از عبارات این کتاب را که حکایت از رواج عمومی زبان فارسی در سرتاسر آسیای صغیر، در قرن هشتم هجری، دارد، از همان مأخذ میآورم.

«... چون جمهور اهلای ممالک روم به زبان فارسی مایل و راغب بودند ... و جمیع امثله و مناشیر و مکاتبات و محاسبات و دفاتر و احکام و غیر آن بدین لغت مستعمل و متداول و دواعی و خواطر همگان به نظم و نثر پارسی مصروف و مشغول ... مبنی بر این مصلحت و بفرمان مطاع ... امیر برهان الدین به زبان پارسی مسطور گردیده ... تا فواید آن میان خاص و عام شایع و مستفیض شود و منافع و مستودعات آن جمله را مفهوم و مستفاد گردد.»

فکر و عمق اندیشه مولانا، خداوندگار سخن، را نشان میدهد.

کثرت اصطلاحات فارسی در خانقاههای مولویه و اجرای مثنوی خوانی در محافل و مجالس این سلسله، زبان فارسی را زبان راز و نیاز صوفیان اهل حق گردانیده بود.

در قرن نهم هجری (پانزدهم میلادی) که دربار بزرگ عثمانی وارث دربارهای کوچک و محلی سلجوقیان روم گشت، نظام دیوانی و تشکیلات اداری سلاجقه روم، که باتدبیر و راهبری وزیران و دبیران ایرانی قوام یافته بود، بعنوان يك الكوی سیاسی پذیرفته شد.

سلاطین عثمانی در اشاعه زبان فارسی، چه در مکاتبات درباری و صدور احکام و فرامین دیوانی و چه در خلق آثار فارسی گویندگان و نویسندگان، نقش مؤثری، همچون مخدومان سلجوقی خود، داشته اند.

فعالیت ادبی سخنوران و نویسندگان در دوره میانه تاریخ ادبیات ترك، که از استقرار سلجوقیان روم در آناتولی (قرن پنجم هجری/ یازدهم میلادی) شروع و تا عصر ادبی دوره تنظیمات (۱) (نیمه قرن نوزدهم میلادی) خاتمه می یابد، در دربار و خانقاه متمرکز بود. (۲) این دو کانون ادبی و فرهنگی یعنی Divan Edebiyati (ادبیات درباری) و Tekke Edebiyati (ادبیات خانقاه) بشدت تحت نفوذ و تأثیر زبان و ادبیات پارسی قرار داشت.

۱- تنظیمات نخستین قانون اساسی دولت عثمانی است که فرمان آن در سوم نوامبر ۱۸۳۹ میلادی توسط سلطان عبدالعزیز اول (۱۲۵۵-۱۸۳۹-۱۲۷۷ ه. ق. ۱۸۶۱/۰ م.) فرزند سلطان محمود دوم صادر گشت و رشید پاشا صدراعظم عثمانی آنرا در باغ قصر گلخانه اعلام نمود. بموجب این قانون نظام اداری کشور بکلی دگرگون گردید. ممالک و ایالات عثمانی از هر حیث تابع مرکز شدند. اختیارات پاشا های ایالات نیمه مختار کاسته شد و تفاوت و اختلاف بین دین و مذهب از بین رفت.

۲- دیان بوگدانوویچ، «ادبیات فارسی در یوگسلاوی»، راهنمای کتاب، سال پنجم (۱۳۴۱)، شماره های ۱۱ و ۱۲، ص ۴-۹۸۳.

در دورهٔ میانه، مرکز فعالیت ادبی دیگری هم بنام Halk Edebiyati (ادبیات عامه)، به زبان ترکی، وجود داشت (۱) که از نظر ادبی فاقد ارزش بوده است. اصولاً در این دوره «شعر ترکی در مرتبهٔ دون شعر فارسی قرار داشته است بلکه شعر ترکی را شعر نمی‌شمرده‌اند». (۲)

عثمانیان در آغاز، مراسلات و نامه‌های دیرانی را، به تبعیت از سلاطین سلجوقی در روم، به فارسی می‌نوشتند. منشآت السلاطین احمد فریدون بیگ منشی (۳) در قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) تعداد زیادی از مکاتبات رسمی و فارسی پادشاهان عثمانی را، از عصر تیمورتا صفویه، در بردارد. این مجموعه سند معتبری است از اهمیت زبان فارسی در مناسبات سیاسی و روابط دیپلماتی فرمانروایان این منطقه که همیشه عده‌ای از «منشیان بلاغت شعار» را در دستگاه خود داشتند. میراث فرهنگ ایرانی که از ترکان غزنوی به ترکمانان سلجوقی در شرق و از اینان به هم‌کیشانان در غرب رسیده بود، اینک بدست ترکان عثمانی در اروپا انتشار می‌یافت.

حاصل کار و نتیجهٔ فعالیت ادبی دربار عثمانی، پرورش گروه بیشماری از شاعران و سخنوران پارسی‌گوی در متصرفات آسیائی و اروپائی امپراطوری عثمانی بود که بیش از پانصد سال در نشر زبان فارسی و اشاعهٔ فرهنگ ایرانی کوشیدند. شعر فارسی در طبع و ذوق آل عثمان هم مؤثر افتاد و اکثر آنها همانند مخدومان سلف خود به فارسی شعر می‌گفتند.

در اینجا نیز فهرستی از بعضی سلاطین عثمانی که به فارسی شعر سروده‌اند و یا ممدوح‌گویندگان معاصر خویش بوده‌اند و همچنین معرفی برخی از شاعران پارسی‌گوی و تعدادی از آثار فارسی نویسندگان این عصر را، برای توجه اهل دانش و سهولت کار محققان، می‌آورم.

۱- دیان بوگدانوویچ، همانجا.

۲- محمد تقی بهار (ملك الشعراء)، سبک شناسی، جلد سوم، چاپ سوم، تهران

۱۳۴۹، ص ۲۹۹.

۳- احمد فریدون بیگ منشی «توقیعی»، منشآت السلاطین، دو جلد، استانبول

۱۲۷۴ هـ. ق. / ۱۸۵۸ م.



الف - بعضی از سلاطین عثمانی که به فارسی شعر سروده‌اند

سلطان	شعر	ماخذ
۱- سلطان ایلدرم بایزید خان اول	شعر فارسی	نقیسی (۱)
		(۷۹۱/۱۳۸۹-۸۰۵ . ق. / ۱۴۰۳ م.)
۲- سلطان محمدخان دوم (فاتح)	اشعار فارسی	نجیب‌الله (۲)
		(۱۴۴۴/۸۴۸-۱۴۴۶/۸۵۰)
		و (۱۴۸۱/۸۸۶-۱۴۵۱/۸۵۵)
۳- سلطان بایزیدخان دوم	اشعار فارسی	خسروشاهی (۳)
		(۱۵۱۲/۹۱۸-۱۴۸۱/۸۸۶)
۴- سلطان سلیم خان اول متخلص به «سلیمی»	دیوان شعر	گیب (۴)
		(۱۵۲۰/۹۲۶-۱۵۱۲/۹۱۸)
۵- سلطان سلیمان خان دوم «قانونی» متخلص به «محبی»	رباعی	خسروشاهی (۵)
		(۱۵۶۶/۹۷۴-۱۵۲۰/۹۲۶)

۱- سعید نقیسی، همانجا، ص ۹ - ۱۹۸

2. Najib Ullah, **Islamic Literature: An Introductory History with Selections**, New York 1963, P. 379

۳- رضا خسروشاهی، شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر تا سده دهم هجری، انتشارات دانشسرای عالی، تهران ۱۳۵۰، ص ۴۰

4- E. J. W. Gibb, **A History of Ottoman Poetry**, Vol. II, E. G. Browne (ed.), London 1965, P. 261.

۵- رضا خسروشاهی، همانجا، ص ۵-۸۴ و همچنین رجوع شود به :

Najib Ullah, *ibid.*, P. 383

ب - چندتن از پادشاهان و امیرزادگان شعر دوست عثمانی  
که بمدوح بعضی از گویندگان معاصر خویش بوده‌اند

سلطان / شاهزاده	گوینده	شعر	ماخذ
۱- شاهزاده سلیمان چلبی پسر سلطان بایزید اول (۸۱۳/۱۴۱۰)	احمد بن ابراهیم داعی (معاصر سلطان محمد دوم)	قصیده خسرو شاهی (۱)	
۲- سلطان محمد دوم «فاتح» (۸۸۶/۱۴۸۱)	نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۹۸/۱۴۹۲)	قطعه حکمت (۲) «مثنوی»	
۳- سلطان بایزید دوم (۹۱۸/۱۵۱۲)	نورالدین عبدالرحمن جامی	مثنوی سلسله الذهب	حکمت (۳)
۴- سلطان سلیم اول (۹۲۶/۱۵۲۰)	شیخ عبداللہ بن محمود شبستری	مثنوی شمع و پروانه	نوائی (۴) (بعد از ۹۲۶/۱۵۲۰)
۵- سلطان سلیمان دوم «قانونی» (۹۷۴/۱۵۶۶)	محمد بن سلیمان فضولی بغدادی	قصیده مدحیه	خسرو شاهی (۵) (۳/۹۷۰-۱۵۶۲)
۶- سلطان سلیمان دوم «قانونی»	امینی سمرقندی (معاصر سلطان سلیمان دوم)	قصیده مدحیه (در جلوس سلطان)	نوائی (۶)

۱- رضا خسرو شاهی، همانجا، ص ۷۸-۹

۲- علی اصغر حکمت، جامی، (چاپخانه بانک ملی ایران)، تهران ۱۳۲۰،

ص ۴۸-۹ (همچنین رجوع شود به دیوان جامی).

۳- ایضاً، همانجا، ص ۴۹-۵۰

۴- میرنظام الدین علیشیر نوائی، مجالس النفايس، (قسمت دوم)، ترجمه حکیم شاه محمد بن مبارک قزوینی، سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران ۱۳۲۳، ص ۳۶۶-۹

۵- رضا خسرو شاهی، همانجا، ص ۱۲۵-۳۰

۶- میرنظام الدین علیشیر نوائی، همانجا، ص ۷-۶۰۶

## ج - گروهی از شاعران پارسی گوی عهد عثمانی در آسیای صغیر

شاعر	شعر	ماخذ
۱- عزیزبن اردشیر استرآبادی	اشعار و قصاید فارسی	درخشان (۱)
		(بعداز ۸/۸۰۰-۱۳۹۷)
۲- سید عمادالدین نسیمی بغدادی	اشعار فارسی	سامی (۲)
		(۱۴۱۷/۸۲۰)
۳- شیخی طبیب	ابیات فارسی	گیب (۳)
		(حدود نیمه قرن نهم / پانزدهم)
۴- احمد بن ابراهیم بن محمد داعی	دیوان شعر فارسی	خسرو شاهی (۴)
	عقود الجواهر (به سبک نصاب الصبیان ابو نصر فراهی)	
		(معاصر سلطان محمد دوم «فاتح»)
۵- مولانا قبولی	دیوان شعر فارسی	نخجوانی (۵)
		(۱۴۷۸-۹/۸۸۳)
۶- مولانا حامدی اصفهانی	دیوان شعر فارسی	نخجوانی (۶)
		(قرن نهم / پانزدهم)
۷- قاضی لطف الله بن ابی یوسف حلیمی	شعر فارسی	نفیسی (۷)
		(معاصر سلطان بایزید دوم)

۱- مهدی درخشان، همانجا، ص ۲-۱۰۱

۲- شمس الدین سامی فراشری، قاموس الاعلام ترکی، به سعی و تصحیح مهران، جلد ششم، استانبول ۱۶-۱۳۰۶ ه. ق. / ۹۸-۹۹، ص ۴۵۷۶

3- E.J.W. Gibb, *ibid.*, P. 168-9

(وهمچنین: شمس الدین سامی فراشری، همانجا، جلد چهارم، ص ۲۸۹۴).

۴- رضا خسرو شاهی، همانجا، ص ۷۹ و ۵-۱۳۰ (باستناد دیوان اشعار احمد داعی و کتاب عقود الجواهر، همو، استانبول ۱۹۵۲).

۵- حسین نخجوانی، «نفوذ زبان و ادبیات فارسی در ترکیه دوره آل عثمان»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال چهاردهم (۱۳۴۱)، شماره اول، ص ۵۴-۴۲

۶- ایضاً، همانجا، شماره دوم، ص ۸۶-۱۷۶

۷- سعید نفیسی، همانجا، ص ۲۵۸

- ۸- سید شریف معمائی منظومہ در معما نفیسی (۱)  
(بعد از ۹۰۸/۳-۱۵۰۲)
- ۹- شمس الدین بردعی ملازادہ (حمدی) قصیدہ مدحیہ نوائی (۲)  
(معاصر سلطان سلیم اول)
- ۱۰- شمس الدین محمد لطیفی قصیدہ مدحیہ نوائی (۳)  
(معاصر سلطان سلیم اول)
- ۱۱- شیخ عبداللہ بن شیخ محمود شبستری مثنوی شمع و پروانہ نوائی (۴)  
(بعد از ۹۲۶/۱۵۲۰)
- ۱۲- بہاء الدین علی «محمد» ادائی شیرازی سلیم نامہ نوائی (۵)  
(در تاریخ سلطان سلیم اول) (۱۵۲۲/۹۲۸)
- ۱۳- قاضی شیخ کبیر اشعار فارسی نوائی (۶)  
(۱۵۲۳-۴/۹۳۰)
- ۱۴- شمس الدین احمد کمال پاشازادہ اشعار فارسی سامی (۷)  
(۱۵۳۳-۴/۹۴۰)
- ۱۵- شیخ ابراہیم بن محمد بردعی «گاشنی» اشعار عارفانہ نفیسی (۸)  
(۱۵۳۳-۴/۹۴۰)

۱- سعید نفیسی، همانجا، ص ۳۲۵

۲- میر نظام الدین علی شیر نوائی، همانجا، ص ۷-۳۷۰

۳- ایضاً، همانجا، ص ۶-۳۹۵

۴- ایضاً، همانجا، ص ۹-۳۶۶ و ۹-۴۰۷

۵- ایضاً، همانجا، ص ۶-۳۶۴

۶- ایضاً، همانجا، ص ۷-۳۹۶

۷- شمس الدین سامی فراشری، همانجا، جلد پنجم، ص ۳۸۸۵

۸- سعید نفیسی، همانجا، جلد دوم، ص ۴-۷۰۳ (وہ چنین: محمد علی مدرس

تبریزی، ریحانۃ الادب فی تراجم المعروفین...، چاپ جدید، جلد پنجم، ص ۱۱۵)

- ۱۶- مولانا امینی سمرقندی  
(معاصر سلطان سلیمان دوم)
- ۱۷- ابراهیم دده شاهی قونیوی  
(۱۵۵۰/۹۵۷)
- ۱۸- مصطفی بن شعبان سروری  
(۱۵۶۱-۲/۹۶۹)
- ۱۹- مولانا باقی چلبی  
(معاصر سلطان سلیمان دوم)
- ۲۰- محمدرضا پاشای تبریزی  
(قرن دهم / شانزدهم)
- ۲۱- محمد بن سلیمان فضولی بغدادی  
(۱۵۶۲-۳/۹۷۰)
- ۲۲- مولانا عالی چلبی بن امرالله قنالی زاده  
(بعد از ۹۷۹/۲-۱۵۷۱)
- ۲۳- میرزا محمدمیرزا بن میر سید شریف (اشرف) ابیات فارسی  
(قرن دهم / شانزدهم)
- ۲۴- سعدالدین محمد چلبی افندی زاده  
(۱۶۱۵/۱۰۲۴)
- قصیده مدحیه نوائی (۱)
- منظومه شرح مثنوی صفا (۲)
- منظومه شرح مثنوی صفا (۳)
- غزلیات فارسی خسرو شاهی (۴)
- ابیات فارسی نصر آبادی (۵)
- دیوان شعر فارسی گیب (۶)
- ابیات فارسی سامی (۷)
- ابیات فارسی خسرو شاهی (۸)
- اشعار فارسی سامی (۹)

۱- میر نظام الدین علی شہر نوائی، **همانجا**، ص ۷-۶۰

۲- ذبیح اللہ صفا، **همانجا**، جلد سوم (بخش ۱)، ص ۶۶

۳- ایضاً، **همانجا**، ص ۶۵

۴- رضا خسرو شاهی، **همانجا**، ص ۸-۱۳۵ (۵۰۰ جین دیوان مولانا باقی، لایدن ۱۹۱۱)

۵- محمد طاهر نصر آبادی، تذکرہ نصر آبادی، بہ تصحیح وحید دستگردی، ص ۶۹

6. E.J.W. Gibb, **ibid.**, Vol. III, P. 70-107

۷- شمس الدین سامی فراشری، **همانجا**، جلد پنجم، ص ۳۶۹۷

۸- رضا خسرو شاهی، **همانجا**، ص ۱۴۳ (باستناد تذکرہ مجمع الخواص صادقی

کتابدار، ترجمہ خیامپور) .

۹- شمس الدین سامی فراشری، **همانجا**، جلد ہفتم، ص ۲۵۶۹

## د - تعدادی از آثار و تالیفات فارسی دانشمندان و نویسندگان این عصر

نویسنده (مؤلف)	کتاب (رساله)	بنام	ماخذ
۱- عزیز بن اردشیر استرآبادی	بزم و رزم	امیر برهان الدین احمد قیصری	درخشان (۱)
			(بعد از ۸۰۰/۸-۱۳۹۷)
۲- زین الدین (علاء الدین) ملاعلی	رسالة هیأت		نقیسی (۲)
			بن محمد قوشچی (۵/۸۷۹-۱۴۷۴)
۳- حسن بن محمد شاه بن شمس الدین	المطالب العالیه		نقیسی (۳)
		(در روایت و کلام)	فناری (چلبی) (۲/۸۸۶-۱۴۸۱)
۴- غیاث الدین بن محمد متطبب	مرآت الصحه	سلطان بایزید دوم	نقیسی (۴)
			اصفهان (بعد از ۸۹۶/۱-۱۴۹۰)
۵- قاضی لطف الله بن ابی یوسف	بحر الغرائب		نقیسی (۵)
		(در لغت فارسی و عروض و بدیع)	حلیمی (معاصر سلطان بایزید دوم)
۶- خطیب رستم مولوی	وسيلة المقاصد		نقیسی (۶)
		(فرهنگ لغت ترکی به فارسی)	(بعد از ۹۰۴/۹-۱۴۹۸)
۷- سید شریف معمائی	افکار الشریف	سلطان بایزید دوم	نقیسی (۷)
		(در فن معما)	(بعد از ۹۰۸/۳-۱۵۰۲)

۱- مهدی درخشان، همانجا، ص ۲-۱۰۱

۲- سعید نقیسی، همانجا، جلد اول، ص ۷۰-۲۶۹

۳- ایضاً، همانجا، ص ۲۷۶

۴- همانجا، ص ۲۷۴

۵- همانجا، ص ۲۵۸

۶- همانجا .

۷- همانجا، ص ۳۲۵

- ۸- قاضی میر حسین بن معین الدین جام گیتی نما  
حسینی ترمذی میبیدی  
شاهزاده سلیمان بن سلطان سلیم  
(در حکمت)  
(مقتول ۹۰۹/۴-۱۵۰۳)
- ۹- ابوالعلاء عبدالؤمن جاروتی مجموعه القرس  
صفی (اوایل قرن دهم / شانزدهم)  
(در لغت فارسی)
- ۱۰- ادریس بن حسام الدین علی هشت بهشت  
بدلیسی (۹۲۶/۱۵۲۰)  
(در تاریخ هشت تن از سلاطین عثمانی)
- ۱۱- حکیم شاه محمد بن مبارک ترجمه مجالس النفائس  
شاه کریم قزوینی (بعد از ۹۲۹/۱۵۲۳)
- ۱۲- قاضی شیخ کبیر تاریخ سلطان سلیم اول  
(۹۳۰/۴-۱۵۲۳)
- ۱۳- شمس الدین احمد بن سلیمان بیگ نگارستان  
کمال پاشا زاده (۹۴۰/۴-۱۵۳۳)  
(به سبک گلستان سعدی)
- ۱۴- مصلح الدین محمد بن صلاح بن شرح رساله هیأت  
جلال لاری (۹۷۹/۲-۱۵۷۱)  
ملا علی قوشچی
- ۱۵- ابوالفضل محمد بن ادریس ذیل هشت بهشت  
بدلیسی دفتری (فضلی) (۹۸۲/۵-۱۵۷۴)

- 
- ۱- سعید نفیسی، همانجا، ص ۸-۲۶۷
- ۲- ایضاً، همانجا، ص ۲۵۸
- ۳- محمد تقی بهار (ملک الشعراء) همانجا، ص ۳۰۰
- ۴- میر نظام الدین علی شیر نوائی، همانجا، مقدمه (نوشته ی علی اصغر حکمت)،  
ص (ل تا لیج)
- ۵- ایضاً، همانجا، ص ۷-۳۹۶
- ۶- مهدی درخشان، همانجا، ص ۹-۹۸
- ۷- سعید نفیسی، همانجا، ص ۳۲۵
- ۸- محمد تقی بهار، همانجا

## فرهنگ ایران در شبه جزیره بالکان

شریعت اسلام در روزگار خلافت ولید بن عبدالملک اموی (۷۰۵/۸۶-۹۶ ه. ق. / ۷۱۵ م.) به همت طارق بن زیاد و پایمردی موسی بن نصیر در نواحی جنوبی و مرکزی اروپا، بخصوص سرزمین اسپانیا، انتشار یافت. (۱) مشعل تابان علوم و معارف اسلامی چندین قرن فضای تاریک آن قاره را روشنی بخشید و اندیشه فلاسفه و آثار دانشمندان اسلامی اندلس قرن‌ها بر مراکز علمی اروپا پرتو افکند.

اگر مسلمین اسپانیا، بلحاظ کشمکشهای داخلی و درگیریهای خارجی، سرانجام از غرب رانده شدند، در شرق ترکمانان نومسلمان و تازه نفس، این شکست را با پیروزیهای پی در پی جبران کردند.

در نتیجه فتح ملازگرد (۵۴۶۳ ه. ق. / ۱۰۷۱ م.)، که بخش وسیعی از قلمرو حکومت روم شرقی در آسیای صغیر به تصرف سلجوقیان درآمد، و فتوحات شگفت آو عثمانیان در قرون هشتم و نهم هجری (چهاردهم و پانزدهم میلادی) در بالکان، امپراطوری مسیحی بیزانس بکلی منقرض گردید و تمدن مسیحی یکبار دیگر جای خود را به تمدن اسلامی سپرد.

در نیمه دوم قرن هشتم هجری (چهاردهم میلادی) سرزمین آلبانی (ارنا اوتستان)، در جنوب غربی شبه جزیره بالکان، بدست ترکان عثمانی فتح شد. (۲)

---

۱- شکیب ارسلان، تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا، ترجمه علی دوانی،

تم ۱۳۴۸ ش ۰ ص ۵۱-۳۸

۲- عبدالکریم گلغنی، «تأثیر ادبیات فارسی در بالکان و اشعار فارسی نعییم فراشری»، مجموعه خطابه‌های نخستین کنگروه تحقیقات ایرانی، (تهران، ۱۱-۱۶ شهریور ۱۳۴۹)، جلد دوم، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ص ۷۳



در عهد سلطان مراد اول (۷۶۱/۱۳۶۰-۵۷۹۱ . ق. /۱۳۸۹ م.) متصرفات اروپائی عثمانیان توسعه و گسترش زیادی یافت . شهرها و ایالات مهمی از قبیل آدرنه Adrianople ، اشقودره Ishkodra ، بوسنی Bosna ، هرزگووین Hercegovina ، مقدونیه Makedonija ، قوصوه Kosova و صرب صیندیغی Sirbsindighi ( جای شکست صرب ها) و... گشوده شد. مراد اول به سال ۵۷۹۱ . ق. /۱۳۸۹ م. بهنگام مراجعت از نبرد قوصوه ، که به شکست و انهزام صلیبیون بالکان انجامید ، کشته شد . قدیمترین موضوع تاریخی که از ادبیات عامیانه آلبانی در دست است ، اشاره به همین جنگ قوصوه است . در این اشعار که بشدت تحت تأثیر ادبیات عامیانه ترك Halk Edebiyati قرار دارد ، سلطان عثمانی و قشون ترك بعنوان غازیان اسلام تمجید و ستایش میشوند . (۱) زیرا در نتیجه این محاربات ، نه تنها خانوادہ های مسلمان و ترك زبان آناتولی به روم ایلی کوچ داده شده اند و مقدمات ایجاد مؤسسات اسلامی در آن نواحی فراهم گردید بلکه حکمرانی اترک را برای پنج قرن در شبه جزیره بالکان و اروپای خاوری قوام بخشید .

در نیمه دوم قرن نهم هجری (پانزدهم میلادی) «... بوگومیل های Bogomili ساکن بوسنی و هرزگووین ... به دین اسلام گرویدید و پیرو آداب و رسوم و فرهنگ و تمدن عثمانیان شدند.» (۲)

- 1- Hasan Kaleshi, "Arnavut Edebiyatında Türk Etkileri",  
**X. Türk Dil Kurultayında Okunan Bilimsel Bildiriler (1963)**, Türk Tarih Kurumu Basimevi,  
 Ankara 1964, S. 67

۲- دیان بوگدانوویچ، همانجا، ص ۴-۹۸۳ :

فرقه مسیحی بوگومیلها در فاصله قرنهای یازدهم تا پانزدهم میلادی تحت تأثیر غیرمستقیم مانویت ایرانی Manicheism در دو ایالت بوسنی و هرزگووین نفوذ و رواج داشت. تا آنجا که در اواخر قرن چهاردهم میلادی، بعنوان مذهب رسمی حکومت بوسنی، شناخته شد. کلیساهای کاتولیک و ارتدکس با این فرقه مذهبی به ستیز برخاستند و سرانجام در نیمه اول قرن پانزدهم بکلی آن را برانداختند .

مدارك و اسناد موجود نشان می‌دهد که اشاعه اسلام در اکثر این ممالک، از نظر اقتصادی نیز واجد اهمیت بوده است. در آلبانی ابتدا مالکین بزرگ اسلام آوردند تا شاید بدانوسیله بتوانند املاک و دارائی خود را حفظ نمایند. ولی تا سال ۱۰۰۹ هـ. ق. / ۱۶۰۰ م. اکثریت اهالی آلبانی را مسیحیان تشکیل می‌دادند. اولیاء چلبی (۱۰۲۰/۱۶۱۱-۱۰۹۳ هـ. ق. / ۱۶۸۲ م.)، سیاح مشهور عثمانی، که طی سی و شش سال جهانگردی و مسافرت (۱۰۵۰/۱۶۴۰-۱۰۸۷ هـ. ق. / ۱۶۷۶ م.) در شرق و غرب، اکثر بلاد روم و آسیای غربی، بالکان، اروپای خاوری، قفقاز و مصر را سیاحت کرده است، در سال ۱۰۸۱/۱۶۷۰ آلبانی را دیده است. اگرچه او تعداد حقیقی مسلمانان آن سرزمین را ذکر نمی‌کند ولی از مندرجات سیاحتنامه‌اش میتوان استنباط کرد که تعداد مسلمین در آلبانی نسبتاً زیاد بوده است. او از مساجد و مدارس و تکایا و خانقاهها و مکتب‌ها که از مؤسسات دینی و آموزشی اسلامی است نام می‌برد. مثلاً در شهر ایلبسان Elbasan هیجده محله مسلمانان را در مقابل ده محله مسیحیان ذکر میکند. چهل و شش مسجد، چهل مدرسه و مکتب و سه تکیه را در مقابل فقط سه کلیسا در این شهر آورده است. (۱)

در قرن دوازدهم هجری (هیجدهم میلادی) قسمت اعظم آلبانی تحت نفوذ مسلمانان بوده است، و این امر بیشتر جنبه اقتصادی داشت تا مذهبی، زیرا مسلمانان از پرداخت عوارض و رسوم دولتی و غیره معاف بودند. (۲)

با پیشرفت قلمرو نظامی و سیاسی ترکان عثمانی، تشکیلات و تأسیسات اسلامی هم در مناطق مسلمان نشین ایجاد می‌گردید. مدارس اسحق بیگ در شهر اسکوپیه Skopje، فیروز بیگ و غازی خسرو بیگ در شهر سرايوو Sarajevo از جمله قدیم ترین مدارس است که به ترتیب بین سالهای ۸۵۰/۱۴۴۶، ۹۱۲/۱۰۰۶ و

۱- اولیاء چلبی، سیاحتنامه، جلد هشتم

۲- عبدالکریم گلشنی، همانجا، ص ۷۷

۸۹۳۷ ق. / ۱۵۳۰ م. در صربستان (یوگسلاوی امروز) تأسیس گردید . (۱)

در این مدارس زبان فارسی بعنوان زبان ادبی و عرفانی تدریس میشد و آثار جاویدان ادبیات پارسی مواد و کتب درسی آنرا تشکیل میداد. (۲)

بجز مدارس، در خانقاهها و انجمنها نیز زبان و ادبیات فارسی، مخصوصاً جنبه‌های عرفانی آن، رواج داشت. برنامه این محافل و مجالس عبارت بود از قرائت متن، شرح و ترجمهٔ پند نامه عطار نیشابوری، گلستان و بوستان سعدی، دیوان حافظ شیرازی و شرح مثنوی مولوی. (۳) بطور کلی درویشان سلسله‌های مولویه، خلوتیه، بیگتاشیه... نقش مؤثری در انتشار زبان فارسی در این حوزه وسیع داشتند.

نکته‌ای که در بررسی تاریخ ادبیات فارسی در متصرفات اروپائی عثمانی جالب مینماید، اینست که زبان فارسی آنطور که در شهرها و ایالات جنوبی و جنوب غربی بالکان، از آغاز فتح ترکها، توسعه داشت در سایر قلمرو اروپائی ترکان بآن شدت انتشار نیافت. علت این امر را باید علاوه بر نزدیکی کشورهای بالکان با نخستین پایتخت‌های امپراطوری عثمانی در این منطقه (بروسه Brussa، ادرنه Adrianople و استانبول «قسطنطنیه» Istanbul "Constantinople") و کوچانیدن خانواده‌های مسلمان و ترک زبان آسیای صغیر باین سامان و همچنین ظهور جنبش‌های استقلال طلبانه در شهرهای آلبانی و صربستان، حمایت و تشویق رجال سیاسی و نظامی این سرزمین‌ها از شاعران و نویسندگان هموطن خود دانست.

شاعران ملی این دیار غزلیات عارفانه و قصاید عامیانه خود را به زبان عطار و مولوی میسرودند و سعی میکردند، به اقتدای سخن این استادان، اشعار خود را با چاشنی تصوف و عرفان بیامیزند.

۱- دیان بوگدانوویچ، همانجا، ص ۹۸۶

۲- ایضاً، همانجا، ص ۷-۹۸۵

۳- ایضاً، همانجا، ص ۷-۹۸۶

در سرزمین های دیگر متصرفات اروپائی عثمانی مثل بلغارستان، لهستان، چکوسلواکی، رومانی و مجارستان، کیفیت اشاعه و رواج زبان فارسی غالباً از طریق مطالعات ایران شناسی انجام گرفته است .

تأثیر ادب پارسی و فرهنگ ایرانی در این مناطق با تحقیقات و پژوهشهای خاورشناسی، به ویژه ایرانشناسی، در دوسه قرن اخیر، ارتباط و پیوستگی داشته است .

در عهد تسلط عثمانیها بر این نواحی، نویسنده و شاعر پارسی گوی کمتر ظهور کرده است تا در ارنا اوتستان (آلبانی) و یوگسلاوی. در این دوسرزمین اخیر، تعداد کثیری از شاعران و سخنوران پارسی گوی را میشناسیم که از خود آثار فراوان به نظم و نثر فارسی بجای گذاشته اند .

در دوره تسلط ترکان بر بالکان، شخصیت های سیاسی و نظامی مهمی نظیر ایاز پاشا، لطفی پاشا و قوجه سنان پاشا از آلبانی (۱) و محمود پاشا یانکوویچ، محمد پاشا سکولوویچ و خسرو پاشا از صربستان (۲) ظهور کردند که با ابراز لیاقت و کاردانی در دستگاه حکومت عثمانی به مقام صدارت عظمی ارتقاء یافتند. این رجال مملکت، که بعضی از آنان خود به فارسی شعر سروده اند (۳)، نه تنها از مشوقین و حامیان گویندگان و نویسندگان عصر خود بوده اند بلکه در ایجاد تشکیلات و بنای مؤسسات اسلامی این سامان سهم مؤثری داشتند. (۴) در نتیجه مدرسه و خانقاه دایر گشت و بازار علم رواج گرفت. متاع شعر

---

1- Hasan Kaleshi, *ibid.*, S. 61

۲- دیان بوگدانوویچ، همانجا، ص ۹۸۹: ایضاً هو، «نویسندگان و شعرای فارسی گوی یوگسلاوی»، و «حید»، سال ۱۳۴۳، شماره هشتم، ص ۶۲-۴ و شماره نهم،

ص ۹-۲۸

۳- ایضاً، همانجا

۴- همانجا

خریداریافت و ادباً و فضلا ازهرشهر و بلد ظهور کردند، تا آنجا که اولیاء چلبی  
 شهر ایلبصان را، از کثرت عالم و ادیب، مهد علماء خوانده است. (۱)  
 محمود پاشا متخلص به «عدنی» (متوفی در سال ۸۷۹ ه. ق. / ۱۴۷۴-۵ م.)،  
 درویش پاشا سپر بایزید آغا (۱۰۱۲/۴-۱۶۰۳)، توکلی دده (قرن یازدهم/ هفدهم)،  
 محمد پسر احمد افندی نرگس زاده «نرگسی» (۱۰۴۴/۱۶۳۴)، خسرو پاشا  
 سکولو (۱۰۴۰/۱-۱۶۳۰) (۲)، ابراهیم نسیم (نظیم) بیک براتی (۱۰۸۰-۱/  
 ۱۶۷۰) (۳)، احمد مخاف رشدی (۱۱۱۱/۱۶۹۹)، محمد رشید (اوایل قرن  
 دوازدهم / قرن هفدهم - هیجدهم، شیخ فوزی المستاری (۱۱۶۰/۱۷۴۷)  
 صاحب کتاب بلبستان (۴) و نعیم فراشری بکتاشی (۱۸-۱۳۱۷/۱۹۰۰) ، (۵)  
 از زمره گویندگان و سخنوران پارسی گوی سرزمین بالکان بشمار میروند که،  
 با الهام از معارف اسلامی و ادب پارسی و خلق آثار و تألیفات ارزنده، نام  
 خود را در تاریخ ادبیات و فرهنگ این سامان جاویدان ساخته اند.  
 بررسی و پژوهش در زندگینامه این شاعران و نویسندگان تأثیر شگرف  
 فرهنگ ایرانی را در قلمرو اروپائی عثمانی بدرستی روشن میسازد.

۱- اولیاء چلبی، سیاحتنامه، جلد هشتم، ص ۶۸۰

۲- دیان بوگدانوویچ، همانجا

3- Hasan Kaleshi, *ibid.*, S. 63-4

۴- دیان بوگدانوویچ، همانجا

۵- عبدالکریم گاشنی، همانجا، ص ۸۸-۷۷

## نعیم فراشری

(۱۸۲۶/۱۲۶۲ - ۱۸۱۷-۱۸۱۸ ق. / ۱۹۰۰ م.)

شاعر پارسی گوی آلبانی

نعیم فراشری، آخرین و بزرگترین شاعر پارسی گوی آلبانی در قرن نوزدهم، در سال ۱۸۴۶ میلادی در رومشای فراشر، حومه داخلی بخش پرسعدی از ناحیه مرکزی داغلی در جنوب آلبانی در یک خانواده معروف و نامدار، متولد شد. پدرش خالدبیک و پدربزرگش دورموش بیک از خاندان مشهوری بودند که از روستای برات به فراشر کوچ کرده بودند. مادرش از عشاق الیاس بیک بود که در نیمه دوم قرن پانزدهم، در عصر سلطان محمد فاتح و پسرش بایزید دوم، با احتشام میزیست.

او هنوز کودک بود که پدرش وفات یافت. برادر ارشدش عبدالله فراشری یکی از معروفترین سیاستمداران و مجاهدین آزادیخواه آلبانی در زمان سلطه عثمانی بود و برادر کوچکتر، شمس الدین سامی فراشری (۱۲۶۶/۱۸۵۰-۱۳۲۲ ه. ق. / ۱۹۰۴ م.)، صاحب فرهنگ جامع ترکی و قاموس الاعلام، از علمای مشهور لغت ترک و تاریخ و جغرافیا بشمار میرفت. (۱)

تربیت اولیه نعیم در زادگاهش، فراشر، انجام گرفت. معلم او در مکتب، یک شیخ بیکتاشی بود که به وی قرآن، احکام دین، مبادی علوم و همچنین اشعار نغز فارسی و زبان ترکی عثمانی را تعلیم میداد و در ارشاه و هدایت او همت میگماشت. در سال ۱۸۶۵، یعنی در سن نوزده سالگی، همراه برادرش شمس الدین سامی برای تکمیل معلومات و ادامه تحصیلات به شهر یانینه (به ترکی Yanya) که در آن زمان مرکز ولایت یکی از ممالک تابعه امپراطوری عثمانی بود، رفت و هر دو برادر در یک مدرسه متوسطه یونانی Zossimaia Skoli معروف به Rum lisesi ثبت

1) *Islam Ansiklopedisi*, 115. Cüz, Istanbul 1968, S. 411-422.

نام کردند. نعیم در این مدرسه، زبانهای یونانی، ترکی و فرانسوی را بخوبی آموخت  
در سال ۱۸۷۱ به قسطنطنیه رفت و پس از مدتی کوتاه که در آنجا میزیست  
و به کار نویسندگی اشتغال داشت، به مرض سل مبتلا گشت. در همین زمان بود که  
برادرش شمس‌الدین سامی نیز به استانبول نزد وی آمد و با او در امر نویسندگی  
همکاری نمود. (۱)

نعیم پس از مختصر بهبودی مجدداً به یانینه مراجعت کرد و در این شهر بود  
که اولین شعر خود را به فارسی سرود. وی بعداً در یکی از آثارش اشاره به این  
نخستین شعر خود بنام «تخیلات» کرده و میگوید که در آن وقت ۲۵ ساله بوده است.  
در یانینه وی ابتدا در اداره گمرک و سپس در مالیه که جزء ادارات حکومت  
عثمانی در آلبانی بود، مشغول به کار شد. در سال ۱۸۸۲ بلحاظ فعالیت‌های سیاسی  
و شرکت در جنبشهای آزادیخواهانه و استقلال طلبانه ملی، ناگزیر از ترک وطن و  
اقامت اجباری در استانبول گردید. پس از مدتی بعثت ابراز استعداد و تألیف و  
ترجمه کتابها به مستشاری وزارت معارف عثمانی منصوب شد و تا پایان حیات  
در آن شغل باقی بود (۱۹۰۰ میلادی).

نعیم فراشری یکی از معروفترین شعرای آلبانی در دوره تجدید حیات ادبی و  
فرهنگی است که در نیمه دوم قرن نوزدهم در آلبانی جریان داشت. وی آثار  
زیادی به زبان آلبانی (آرنا اوت) تألیف کرد که مهمترین آنها عبارتند از آثار  
مربوط به کشاورزی و گله داری که در سال ۱۸۸۶ انتشار یافت. نعیم در این  
نوشته‌ها سعی کرده است تا زیباییهای وطنش را نیز بنحوی توصیف نماید.

مجموعه اشعارش تحت عنوان «گل‌های تابستان» و «کربلا» (۲)، «تاریخ

---

۲- شرح فاجعه کربلا، خصوصاً فداکاریها و جانبازه‌های عباس بن علی (ع).

1- Islam Ansiklopedisi, **ibid.**

اسکندریک» (۱) و «اونیورسوم» در فاصله بین سالهای ۱۸۹۲ تا ۱۸۹۸ سروده شد و تمام این آثار در بخارست (رومانی) به زبان آلبانی چاپ و منتشر گشت زیرا امکان انتشار آنها در ترکیه عثمانی وجود نداشت.

آثار نعیم را میتوان در سه قسمت، تقسیم کرد :

الف- اشعار غنائی همچون «گل‌های تابستان».

ب- اشعار حماسی مانند منظومه‌های حماسی «کربلا» و «تاریخ اسکندریک».

ج- آثار تربیتی (آموزشی) نظیر تعدادی کتابهای درسی به زبان آلبانی و تعالیم بیکتاشیه که در سال ۱۸۹۶ آنرا با تمام رسانید و در این تألیف سعی کرد ملت خود را از حقایق تعالیم طریقت بیکتاشیه آگاه سازد.

نعیم از پیروان طریقت بیکتاشیه بود که آنها را باید یکی از سلسله‌های افراطی طریقت تصوف و عرفان دانست. مؤسس این سلسله، عارف مشهور، حاج بیکتاش ولی، سر حلقه عرفا و متصوفان شیعه عثمانی در قرن سیزدهم میلادی بوده است. (۲) گرایش این طریقه به مذهب تشیع و خصوصاً علاقه بسیار زیاد پیروان آن به امامان شیعه اثنی عشری، آنها را از سایر طرق متصوفه در عثمانی متمایز میساخت. در زمان اقتدار سلاطین حنفی مذهب آل عثمان و درگیریهای سیاسی و مذهبی آنان با پادشاهان شیعی صفوی، درویشان بیکتاشیه توانستند با تحمل رنج و مشقات فراوان، همچنان در حفظ بقای کیش خود بکوشند.

---

۱- در نیمه دوم قرن پانزدهم، اسکندریک، یکی از امیرزادگان آلبانی که بعنوان گروگان در دربار سلطان عثمانی زیسته و تربیت یافته بود، ظاهراً بعنوان شرکت در جنگ عثمانیها با مجارها با سربازان تحت فرماندهی خود، وطنش آلبانی را از تصرف عثمانی نجات داد. منظومه حماسی «تاریخ اسکندریک» شرح دلاوریهای این قهرمان است. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به «لغت نامه دهخدا»، زبرد اسکندریک».

۲- برای کسب اطلاع بیشتر درباره طریقت بیکتاشیه رجوع کنید به :

J. K. Birge, **The Bektashi Order of Dervishes.**



انگلبرت کمپفر سیاح و طبیب آلمانی در قرن هفدهم، صوفیان بیکتاشی را در نقاط مختلف دیده و در سیاحتنامهٔ پرارجش از طرز لباس و آرایش ظاهری آنان سخن میگوید. وی مینویسد :

«... لباس بیکتاشی‌ها چیزی جز لباس محلی نیست و فقط يك دستار کتانی با دوازده ترك که مبین ارادت و خاکساری آنان به درگاه دوازده امام شیعه میباشد، به سر می‌پيچند و يك شال‌گدائی (که ظاهرآ سمبل فقر و بی‌نیازی است) بدور کمر می‌آویزند و بجز این آلات و ادوات دیگر همراه خود ندارند». (۱)

طریقت بیکتاشی در قرن هیجدهم توسط پاشا‌های آلبانی به آن کشور راه یافت. در سال ۱۸۲۶ سلطان محمود دوم قشون ینی چر (ینی چریه) را در عثمانی منحل ساخت و قسمت اعظم آنها که، از پیروان بیکتاشی بشمار میرفتند، به آلبانی مهاجرت کردند و از این راه بیکتاشیه در آلبانی توسعهٔ زیادیافت که بعدها برای آزادی و استقلال کشور آلبانی جنگیدند. وقتیکه مصطفی کمال آتاتورک در سال ۱۹۲۵ تمام تکیه‌ها و خانقاه‌ها را در ترکیه از بین برد، عدهٔ قابل توجهی از سران این طریقه به آلبانی کوچ کردند و امروز کشور کوچک آلبانی در جنوب غربی شبه‌جزیرهٔ بالکان با فریب دو میلیون نفر جمعیت مرکز طریقت بیکتاشیه در دنیا است. (۲)

از آثار دیگر نعیم فراشری، ترجمهٔ قسمتی از منظومهٔ حماسی ایلپاد هومر از یونانی به آلبانی است.

بطور کلی باید گفت که تمام فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی نعیم، دوریک

---

1- Engelbert Kämpfer, **Am Hofe des persischen Grosskönigs (1684-85)**, hrsg. von Walther Hinz, Leipzig 1940, S. 110.

2- Ettore Rossi, "Saggio sul Dominio Turco e L'introfuzione Dell' Islam in Albania," **Albania**, Anno III, Eascicolo IV (Dicembre 1942), 14.

محور میچرخید و آن عشق فوق العاده به وطن مألوف و کسب آزادی و استقلال برای ملت آلبانی بود. نعیم بخوبی میدانست که هموطنانش از نظر فرهنگ و تمدن تا چه اندازه عقب مانده اند و تمام تلاش وی برای این بود تا با خلق آثار ادبی و متون درسی، زبان آنا اوتستان (آلبانی) را یک زبان ادبی عامه پسند بسازد و از این جهت در تمام آثارش، چه نظم و چه نثر، بایک زبان ساده عامیانه صحبت میکند اشعار فارسی نعیم ملهم و متأثر از آثار شاعران کلاسیک فارسی زبان مخصوصاً فریدالدین عطار نیشابوری، مولانا جلال الدین محمد رومی و شیخ سعدی شیرازی است.

وی بقدری تحت تأثیر و نفوذ کلام عرفانی استادان شعر فارسی قرار گرفته است که در منظومه «گل‌های تابستان» شعری بنام نای (Fyelli) سروده که شباهت زیادی به حکایت «نی» مثنوی مولانا دارد.

حماسه شورانگیز «کربلا» خطاب به فرشته‌ای است که از جانب خدا بوند به زمین آمده و داستان فاجعه کربلا را برای شاعر توصیف میکند. در این منظومه حماسی و مذهبی، نعیم رشادت امام حسین و دل‌آوریهای عباس بن علی و سایر شهداء را بسیار میستاید و آنها را مظهر نور حق و حقیقت میدانند و در مقابل، خاندان ابوسفیان و آل مروان را از پیروان اهریمن و شیاطین می‌شمارد.

برای نعیم هر کس که کار خوب و شایسته‌ای انجام دهد و از عواطف انسانی بهره‌مند باشد، او از پیروان علی است و طریقت علی را متابعت میکند، و هر کس که از اصحاب دروغ و ریاکاری باشد و سودجویی و تبهکاری پیشه خود سازد وی از مریدان معاویه و یزید و مروان است که از تابعین شیطان محسوب میشوند.

نعیم فراشیری با الهام از اندیشه عرفانی و حکمت اشراقی اقطاب عارفان و مشایخ صوفیان همچون محیی الدین ابن‌العربی اندلسی (متوفی ۶۳۸/۱۲۴۰) و مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (متوفی ۶۷۲/۱۲۷۳) چشم دل به مشاهده نور جمال

ازلی بگشودوبه درك حقیقت ذات اشیاء و فلسفه وحدت وجود آشنا شد. وی دريك دوبیتی عارفانه که به زبان آلبانی سروده، حقیقت هر شیی دیدنی، هر چیز گفتنی و هر صدای شنیدنی را در ذات حضرت باری میجوید. (۱) ترجمه فارسی آن چنین است :

هر چه میگوئیم ، از ذات خداست و آنچه میپوئیم ، از ذات خداست  
در حقیقت ، جمله پیدا و نهان هر چه میجوئیم ، از ذات خداست  
اینک بیست و شش قطعه از مثنویات این شاعر پارسی گوی را که در فاصله ده سال یعنی از ۱۲۸۹/۳-۱۸۷۲ تا ۱۲۹۹. ه. ق. ۱۸۸۱-۲/ م. سروده است، تحت عنوان «تخیلات» تقدیم اهل شعر و ادب مینمایم و توجه خوانندگان را باین نکته معطوف میسازم که گوینده این اشعار اهل آلبانی است و فاصله او از مرکز فارسی زبانان بسیار زیاد است. شاید در تاریخ ادبیات جهان به ندرت شاعری یافت شود که فقط از طریق تحصیل زبان و ادبیات خارجی شعر بسراید که تا این حد با مرکز آموزش زبان شعری خود فاصله داشته باشد و در عین حال در کار خود هنرمندی و تسلط نشان دهد.

حلاوت شعر نعیم تنها در این نیست که از زبان يك اروپائی شنیده میشود بلکه در آگاهی و تسلط شاعر به رموز و دقایق و ترکیبات وصفی شعر فارسی است که توانسته است باین درجه از مهارت و استادی برسد.

در شعر نعیم مدح نیست، خود ستائی نیست، چاپلوسی، مبالغه و تعصب هم نیست. در عوض، سادگی و روانی هست، هدف هست، پند و حکمت هم

---

۱- متن آلبانی این شعر عارفانه و ترجمه ترکی آن در خطابه تحقیقی استاد دکتر حسن قلشی، تحت عنوان زیر آمده است :

- 1- Hasan Kaleshi, "Arnavut Edebiyatında Türk Etkileri",  
**X. Türk Dil Kurultayında Okunan Bilimsel  
Bildiriler (1963)**, Türk Tarih Kurumu Basimevi,  
Ankara 1964, S. 73

هست. خلاصه آنچه که يك شعر خوب دارد، شعر نعیم هم دارد.  
کسانی که این مقدمه را میخوانند، بی گمان اشعار نعیم را هم خواهند  
خواند و آنگاه به داوری سخن ما خواهند نشست.

\* \* \*

اشعار فارسی نعیم فراشری در غرب و محمد اقبال لاهوری در شرق  
گویای این واقعیت است که زبان و شعر فارسی تا اوایل قرن بیستم در منطقه  
وسیعی از جهان، از شبه جزیره بالکان تا شبه قاره هند، در سطح مقدماتی و عالی  
رواج داشته است و وسیله مؤثری برای پیوند افکار و بیان اندیشه های سخنوران  
و ادیبان این حوزه پهناور گیتی بوده است.

تخیلات

# تخیلات



## دختر نازنین

دختر! بخت و سعادت یار تست  
لطف و احسان و عنایت یار تست  
دوستاره ست آن، مگر چشمان نیست  
ماه دیگر هست آن، پیشان نیست  
آن دهان و روی و چشم و گیسوان  
پرتوی است از آسمانان در جهان  
زهره ای از باغ فردوس برین  
آمده بر طرز زیبا بر زمین!

این لطافت، این شطارت، این جمال  
این ادا، این ناز، این رنگ، این خصال  
از سماوات آمده است، ای گل‌نزار  
همچو رنگ و بوی و حسن لاله زار  
از لقای خوبت، ای نساك بدن  
گشت سرخ و زرد، رخسار چمن  
غنچه از حسنت شده زیر حجاب  
نرگس از چشمان تو گشته خراب  
گل ز روی و از لب‌ت شد سرنگون  
از تن تو لاله شد مشحون خون  
سنبل از زلفت پریشان گشته است  
از ظهور خود پشیمان گشته است  
از همه ازهار روی این زمین  
بهترینی، بهترینی، بهترین  
زهره آسا می‌کنی گشت و گذار  
چون پری بخرامی اندر سبزه زار



جمله الطافش سمای لاجورد  
مرترا ، ای دلستانم ، بخش کرد !  
یا ملک ، یا حور ، یا خود اختری  
نزازین و خوب روی و دلبری  
از قد و اندام بهجت بار تو  
زین خرام و جنبش و رفتار تو  
از لب سرخ و تر و خندان تو  
از زرخندان و پروگردان تو  
هم ز الوان و ز ازهار زمین  
زین طیور نغمه ساز و خرده چین  
این دل زار و نزارم شاد شد  
کامران و خرم و آباد شد  
حسن تو ای دختر شیرین ادا  
این نگاه و چهره حکمت نما  
این تبسم ، این روش ، این ناز و خوی  
این لقای دلگشای و درد شوی

نو بهار و جویبار و سبزه زار  
آسمان راز پوش و نور بار  
این درختان و طیور شعر خوان  
این نجف‌ها (۱) این چمن، این گلستان  
کرد این جان حزینم را به کام  
لیک کام این جهان نبود مدام  
چونکه چیزی می‌نماند برقرار  
حسن و برنایی و صبح و نوبهار  
می رود مانند آب رود بار!  
می‌نماند آه، چیزی پایدار!

۱۲۸۹ هـ . ق . / ۷۳-۱۸۷۲ م .

---

۱- جای بلند دراز نرم که آب بر آف نرود و آن درمیانه وادی مییابد و گاهی درمیانه  
زمین، یا آن زمین مستدیر بلند اطراف است. لغت‌نامه دهخدا؛ به نقل از فرهنگهای اندراج  
و منتهی الارب .

زبان دل

## زبان دل

می‌کند هر دم طبیعت در جهان  
راز خود را شرح و اعلان و بیان  
گه بگوید با زبان قیل و قال  
گه به گفتار مجسم ، گه به حال  
رازها گوید به گل باد صبا  
بلبل شوریده گوید با نوا  
جمله موجودات و جمله کائنات  
می‌کنند افشاء اسرار و نکات

ابر و باد و موج و بحر و جویبار  
کوهسار و مرغزار و سبزه زار  
آسمان و اختران و این و آن  
سبز گویند و فصیح و تر زبان  
بهر آن حق داد دل را این زبان  
تا بگوید با وی این راز نهان  
این زبان را بشنوند ارباب علم  
محرمان راه و راز باب علم

۸۱۲۹۰. ق: / ۷۴-۱۸۷۳. م.

## نوبهار

نوبهارا! دلکش و جان پروری  
دختر نازک تن و سیمین بری!  
روی خندان طبیعت روی تست  
بوی باغ و بوی گلشن بوی تست  
برزمین ما فرستادت خدا  
دستگیرت کرد بهر هر گدا  
بوی یار آید مرا از بوی تو  
خوی او باشد پدید از خوی تو  
لطف تو گشته یتیمان را پدر  
بیوه گان را همت گشته پسر

دست تو کرده جهان را سر به سر  
پرز بوی و رنگ و زیب و نور و فر  
نشئه یاب است از تو جمله کائنات  
مور و مرغ و جویبار و هر نبات  
این زمین مرده از تو یافت جان  
ز آن همی بینم جهان را شادمان  
از سماوات آمدی ای نوبهار  
تا کنی این خاکدان را لاله زار  
نعمتی از عرش و کرس آورده ای  
جمله عالم را گلستان کرده ای  
آسمان آسازمین خندان شده ست  
جویبار اندرمیان گریان شده ست  
هر درخت و هر نهال و هر نبات  
یافته از تو فرو تاب و حیات  
آن یکی را تاج زرین بر سرست  
و آن دگر را دامنی پر گوهرست

روی عالم صحن عود و عنبرست  
پر زلعل و گوهر وسیم و زرست  
باد و مرغ و سبزه زار و آب جوی  
پرز آهنگ اند و پر از گفت و گوی!  
نوبهارا! چونکه تو از کردگار  
بر زمین گشتی بشر را یادگار  
يك ننگه کن بر مزار یار من  
تا بروید سنبل و گل از کفن  
نرگسی ز آن چشم مست دلنواز  
سنبلی از زلف دلجوی دراز  
باز چون عودت کنی باری دگر  
گر نیم من ، بر مزارم برگذر  
نزد خاک گور من بنشین دمی  
وز سرشك خود بر یزم شبنمی  
تا بروید از گلم تازه گلی  
تا برآید ز استخوانم بلبلی

۵۱۲۹۱. ق. / ۷۵-۱۸۷۴ م.

## شکوفه

مدتی ، کین مهر بسالای منیر  
وین زمین و ماه هم ، بودند اثیر  
وان زمان ، که شمس و ماه و این زمین  
دود بودند و تنی شد آتشین  
شد زمین و مه جدا از آفتاب  
دور شد مه هم ز پهلوی تراب  
هر یکی ز ایشان گشت اندر فضا  
اختری پرتاب و پر نور و ضیاء  
شد نمایان بعد از آن ، این خاکسار  
آب و برگ و [جانورها] (۱) بی شمار  
ای شکوفه ! تو کجا بودی نهان ؟  
تا بدان دور و بدان کار زمان ؟

---

۱- بجای (جانوران) در متن .



خدا

## خدا

گنبد بسالای بیحد و کران  
آسمان سیم پاش و زرفشان  
مرکز آرایسان بیحد و شمار  
خانه بردوشان بی مکث و قرار  
هردم و هر شأن و هر صبح و مسا  
هر چه باشد از طبیعت رو نما  
هر شکوفه، بوی و رنگ و شکلشان  
هر درخت و بار و برگ و این و آن  
گر مسیر و سرد سیر و نوبهار  
روزگار و رود بار و سبزه زار

زمره مرغان و آن آوازشان  
کائنات و حال و رمز و رازشان  
ذکر و تسبیح میکند یزدان را (۱)  
خوش بخوان این دفتر ایمان را  
هرچه بیند چشم بی تاب بشر  
نور ایزد هست آنجا جلوه گر  
قدرتی بی سان و بی پایان و حد  
حکمتی بی جهل : هو الله الصمد  
ترك كردم لاف و قيل و قال را  
می شناسم این زبان حال را  
این جهان ، این کائنات بی حساب  
این حروف و این سطور و این کتاب  
هرچه می بینم ، نماید وجه او (۲)  
مرد ما ! خود را بخوان ! آنجا بگو  
مردمست از وی خلیفه در جهان (۳)  
مظهر گنجینه راز نهان

قطره ای از بحر عمان حیات  
نفخه ای از جان جمله کائنات  
دم زند هر چیز از پروردگار  
وجه و لطف و حکمت او آشکار  
این دل زارم ، که دائم میطپد  
از وی و از راز وی دم مہزند  
هر چه جنبد ، میدهد پیغام او  
هر شکوفه ، مینماید نام او  
کائنات بشمار و یکنار  
میکنند اقرار اسم کردگار  
اخزان از عشق او دوران کنند  
از فضا بی پای سر سیران کنند  
هر یکی بر راه خود ، در جای خود  
می نماند بر د بیرون ، پای خود  
آن یکی با دور خود تصریح کند  
و آن دگر با نور خود تشریح کند

اوست جان بخشای جمله کائنات  
منشاء الطاف و انوار و حیات  
می ندارد حد و پایان کار او  
بی حساب و بی شمار اسرار او  
مرد مست آینه ایزد نما  
مرد ما! دست بکش از نا سزا  
جز براه راستی هرگز مرو  
تا نمایی در پشیمانی گرو  
دوست شر با جمله ابنای بشر  
دست دار از غدر و جور و کین و شر  
بال صاف و کار خوب و جان پاک  
کی شود معدوم و گمنام و هلاک  
مرد ما را مردمی باید همی  
جان و دل را صفوتی شاید همی  
آن که دارد مردمی، دارد خدا  
پس تو قلب خویش را نیک آزما

راه یزدان را دگر پنداشتیم  
 آدمیت را از آن بگذاشتیم  
 جان خود را پاک دار، ای خوب کیش  
 تا بیابی لطفش اندر بال خویش  
 مردلت را صاف ساز و مستقیم  
 تا بیاید اندرو ، نوری عظیم

۱۲۹۲ هـ . ق . / ۷۶-۱۸۷۵ م .

- 
- ۱- اشاره به آیه شریفه : « الم تر ان الله يسبح له من فى السموات والارض والطير صافات كل قد علم صلاته وتسبيحه ... » است . آیه ۴۲ ، سوره ۲۴ (النور) .
- ۲- مراد آیه کریمه : « والله المشرق والمغرب فاينما تولوا فثم وجه الله ... » مى باشد . آیه ۱۱۰ ، سوره ۲ (البقره) .
- ۳- کنایه است به این آیات : « واذ قال ربك للملائكة انى جاعل فى الارض خليفة... » . آیه ۲۹ ، سوره ۲ (البقره) . و « وعد الله الذين آمنوا وعملوا الصالحات ليستخلفنهم فى الارض كما استخلف الذين من قبلهم ... » آیه ۵۵ ، سوره ۲۴ (النور) . و امثالهم

بر لب جوی

## بر لب جوی

جویبارا! دلنواز آواز تو  
زار و راز و ناز و باز و تاز تو  
این دلم را گر چه معزون میکند  
لیک باز آن حزن مemon میکند  
میروی گه پیچ پیچ و گه درست  
گاه تیز و گاه لنگ و گاه سست  
میروی در سنگساره پر ستیز  
واله و حیران و زار و اشک ریز

گاه پرناز و خرامان میروی  
گاه چست و همچو پیکان میروی  
گاه گاه اندر میان سبزه زار  
زیر شاخان درختان، همچو مار  
گه روی مانند اسب بی عنان  
صولت و شدت نمای و کف فشان  
گاه بارقص آئی و گه با سرود  
گاه آهسته و گه چون مرغ ، زود  
تا جدا گشتی ز دوست و یار خود  
از بر آن دلبر دلدار خود  
میروی بی پای و سر ، قلاش وار  
گاه خندان، گاه گریان، گاه زار  
آتش خورشید کردت زو جدا  
آه تو شد ابرو رعد اندر فضا  
هم ز آه و آتش هجران تو  
از سرشک دیده گریان تو

ابرها از چار سو طغیان کنند  
زیرخود خورشید را پنهان کنند  
[سربه‌سر] (۱) جو و هوا گردد سیاه  
چون درونان و دلان پر گناه  
ناگهان اندر میان آسمان  
برق‌ها باشند از هر سو عیان  
شعشه گردد سراسر آسمان  
تار و پرده‌ست بود جمله جهان  
کس نبیند جز به باران و سحاب  
جز به برق و جز به دود و جز به آب  
با چنین جلوه‌گری، ای نازنین  
باز می‌آئی برین روی زمین  
تا شود تازه زمین از همت  
تا شود شاد و بکام از وصلت  
هر شکوفه عاشق دیدار تست  
هر چه بیند چشم اینجا، کار تست



از تو خاک مرده خندان می شود  
سبزه زار و باغ و بستان می شود  
رنگ و بو می آوری از آسمان  
می شود روی زمین باغ جنسان  
گاه برفی ، گاه باران ، گاه سحاب  
گاه برقی ، گاه دودی ، گاه آب  
گاه روی سوی سما ، گاه بر زمین  
میشوی جوی و بتازی همچنین  
خاک را چون کرده ای احیاء و پاک  
کرده ای هم دشت و کوهش چاک چاک  
میروی اکنون شادان نزد یار  
با ترنم ، بیدرنگ و بیقرار  
تا نباشی واصل جانان تو  
کم نباشد ناله و افغان تو

۱۲۹۳ هـ . ق . ۷۷ / - ۱۸۷۶ م .

---

۱- به جای (سرتسر) در متن .

## در وفات برادر

ببهدست این جمله السوان زمین  
بهر من بیهوده حیفا ! بعد از این  
نغمه مرغان و گفت رود بار  
زیب و تاب و [لاله‌های] (۱) نویهار!  
از دلم آموختم من در جهان  
درد و اندوه مصیبت دیدگان  
می نیابد این دل زارم کنون  
چونکه شد مغموم و بیزار و زبون

می نیابد لذتی اندر جهان  
رفت، رفت، آواه! دردا! شدنهان  
کام دل، آرام دل، انباز دل!  
همزبان و همدم و همراز دل!  
در میان ابر غم مانند مکنون  
نا امید و پر دژم مانند مکنون  
آسمانا! جود و انصافت کجاست  
فضل و رحم و عدل و الطافت کجاست  
سنبل و گل بود محبوب دلش  
می دمد اکنون، هیهات! از گلش  
سبزه ها بودند باری ز پر پای  
میشوند اینک ز خاکش سرنمای!

۵۱۲۹۳ . ق. ۷۷/۱۸۷۶-۱۸۷۶ م.

---

۱- بجای (لالهای) در متن

## زمستان

این جهان آیا چرا ویران شدست ؟  
جمله عالم کلبهٔ احزان شدست !  
نوبهار اکنون کجا رفت از زمین  
از چه آفت گشت گیتی همچنین  
بلبلان و گلشن و لحن و سرود  
آسمان و نورش و رنگ کبود  
جمله گشته ناپدید و بی نشان  
گویی دیگر گشته است اکنون جهان  
مرده است اکنون گویی باغ راغ  
نوحه گر بر میش گشتست زاغ !  
چیست این دود سیه اندر هوا ؟  
خود کجا رفتست خورشید و سما ؟

یوسف زرین رسن در چاه شد  
زان سبب جو و هوا پر آه شد  
سوخته گویی سرای مهر و ماه  
ز آتشش ماندست این دود سیاه!  
جمله عالم همچو مرده سردگشت  
يك كفن بینم همی بر کوه و دشت  
مور و مرغان را چه شد؟ کاندرمیان  
می نبینم هرگز از ایشان نشان  
ناپدید و تار گشته کائنات  
باد صرصر میوزد از شش جهات  
پر ز دود آه و کین گشته سپهر  
خشمناك و پر غضب گشتست دهر  
گشته دنیا همچو سوی پیر زن  
از سپهر کجرو پیمان شکن  
آسمان گشتست غائب از میان  
زان نمی بینم ز الطافش نشان

بر درختان می نیبم برگک و بار  
 نه شکوفه ، نه کبوتر ، نه هزار !  
 مرغ و موران مانده بی ساز و غذا  
 عاجزان دلتنگ و بی تاب و نوا  
 آنکه هرکانون (۱) می بینم سیاه  
 دود آتش نیست ، آن آهست ، آه !  
 نوبهارا ، ای شه جود و کرم  
 ای سروش پر ز انعام وهم !  
 باز بر ما بگذر ای لطف کریم  
 باز دوزخ را به دستت کن نعیم  
 روی دنیا را سراسر کن چمن  
 تا شود هرسو پراز ورد (۲) و سمن  
 تا بود آن کلبه زن مشکبوی  
 تا نریزد بر در کس آبروی  
 تا بخرسبند عاجزان بر سبزه زار  
 زیر طاق آسمان آزاده وار

۵۱۲۹۴ . ق . / ۷۸ - ۱۸۷۷ م .

### بر مزار خواهران و داداران (۱)

ای گل تر! بلبلان را ترك كن  
تا بگویم با تو من يك دو سخن  
یاد میدارم که گشتی نسا پدید  
پار، و باز امسال چون این دم رسید  
رو نما گشتی ز الطاف بهار  
تو مگر آنی که اینجا بود پار؟  
از کجاست این رنگ تو وین بوی تو؟  
روی دلخواه و تن دلجوی تو؟  
همچو جانانم تو باری مرده ای  
ليك رختت باز اینجا برده ای  
تو مگر از سوی جانان میرسی  
خود ز کوی مهربانان میرسی

من ز بوی ایشان میبرم !  
آه ! سری هست اینجا لاجرم !  
ای شهنشاه و شریف محترم  
من ز انفاس نفیست میبرم  
بوی عدن و نکبت خلد برین  
ای حسن ! تحسین ! ای گل ! آفرین !  
در زمستان نزد تو بسیار بار  
نی ز بهر نزهت و گشت و گذار  
لیک بهر دیدن این خساک را  
بهر دیدن این تراب پاک را  
با دلی می آمدم پر اشتیاق  
پر ز درد و آه و اندوه و فراق  
من گمان کردم که بر بودت عدم  
تو سفر کردی مگر سوی ارم  
باز عودت کرده اکثرین از بهشت  
سر نما گشتی به هامون و به کشت



آمده از آسمان هفتمین  
گشته‌ای پیدا برین روی زمین  
آمده از جسم و جان و خاک یار  
پای بسته ، سر نهاده بر مزار  
یک تن است این جزء های کائنات  
مهر و ماه و مردم و مور و نبات  
زان همی روید شکر فیه از زمین  
کاندران افتند چندین مه جبین  
ای گلم ، آنجا که این بو چیده‌ای  
دوستان جان ما را دیده‌ای ؟  
بار دیگر گریبینی ، ای سروش !  
ای سروش مشکبوی و سبزپوش !  
با زبان تو بگو از من سلام  
هم مرا زیشان بیاور یک پیام !  
.  
.

آسمان

## آسمان

شب لطیف و ما، تابان دلبرست  
باد مشکین و زمین پرزبور است  
مرغ هوشم میبرد اندر سما  
در فضای نور پاش جانفزا  
گه شود همراه و یار اختران  
گه رود تا آشیان کهنکشان  
هرچه بیند دلکش و هرتو نماست  
لمعه برق تجلی خداست!

پرتوی بی ابتدا و انتها  
قدرت و تصویر و معنای خدا  
**چیست**، چیست این کائنات بحساب؟  
این نظام و این کتاب مستطاب؟  
این فضای آب رنگ بیکنار  
پرتو اندازان بیعد و شمار؟  
این همه زرین لقا سیمین بران  
نورپاش و چابک و رقص آوران؟  
این طبیعت، این بم (۱) آب حیات  
این حکم، این رازها، این معجزات؟  
این چه اجرامند پرتاب و شرر؟  
این چه اکوانند پر از نور و فر؟  
می زند آهسته پرش کھکشان  
همچو لک لک بچه ای در آشیان  
تا شود زو عالمی نو سر نما  
تا پرد با دیگران اندر فضا!

میرود دم دار مانند سنان  
رقص و دوران میکند در آسمان  
شمع اندر دست و می پوید مدام  
خانه بردوشست و بی جای و مقام  
میرود از درگهی بر درگهی !  
در میان آسمانان گمراهی !  
از کجا آید بدین رفتار و ناز  
با چنین تاب و چنین زلف دراز ؟  
می نیابد راه او چشم بشر  
زانکه کوتاهست مردم را بصر  
می نهد پا بر اثر و می دود  
در فلک بهر سیاحت می رود  
دلستانی ، ای همایون آسمان !  
جای فروزی ، ای فضای بیک-ران !  
سرحد و پایان ندارد این فضا  
پراز اجرا مست و پرتاب وضیاء

کی تواند گفت راز آسمان  
 این زبان و این دهان مردمان !  
 ای سپهر نور ریز حقه بساز  
 کار تو و حال تو رازست ، راز  
 حکمتت بی حد و پایان و کنار  
 اختراست بی حساب و بی شمار  
 چیست این قانون قدرت اشتمال ؟  
 تاب و فیض و لطف رب ذوالجلال  
 گرچه چیزی نیست سالم از خلل  
 [غیر] (۲) ذات لایزال و لم یزل  
 لیک نبود چیزکی محو و تباه  
 جمله موجودند اندر بارگاه  
 زویباید ، باز میگردد بدو (۳)  
 کل شیءٌ هالکٌ الا وجهه (ع)  
 اختران هم با چنین قدر اجل  
 در پی ایشان می تازد اجل !

تا کند هر پیر را از نو جوان  
مرگ را ایزد فشانند اندر میان  
گر حقیقت خواهی؟ ای مردخدای!  
این طبیعت را همیشه آزمای  
عارفانه يك نظر کن در سما  
تا بیابی بارگاه کبریا  
لیک ای کرم زمین خاموش شو  
تا به راز آسمان هرگز مرو  
در جهان بر قطره آبی نگر  
تا در آن بینی هزاران جانور  
حکمت یزدان هر جا ظاهرست  
قدرتش بر هر چه بینم با هرست  
پیش این اسرار و انوار و حکم  
دم مزن هین از وجود و از عدم  
نزد تو ای بحر ژرف بیکنار!  
شرمسارم ، شرمسارم ، شرمسار

این حبوب بیشمار گوه‌رین  
 عالمیست از ملک رب العالمین!  
 بلبل! خاموش باش و دم‌مزن  
 نزد گل‌بنشین و پربرهم‌مزن  
 تا کند هوشم سفر سوی سما  
 تا شود در عشق راز او فنا  
 تا بخوانم ثم وجه الله (۵) را  
 تا بیابد چشمم آن درگاه را  
 خود ندانم بعد از این من چیستم؟  
 بعد از این من نیستم! من نیستم!

۱۲۹۵ هـ. ق. / ۱۸۷۸ م.

۱ - دریا

۲ - به جای (جزبه) در متن .

۳ و ۴ - اشاره است به آیه کریمه: «کل شیء هالک الاوجه له الحکم والیه ترجعون».

آیه ۸۹، سوره ۲۸ (القصص) و آیاتی دیگر در همین موضوع .

۵ - رجوع کنید به زیرنویس صفحه ۱۷، شماره ۳ .

## صبر و امید

ای زمان رفته ! حسرت پروری  
دلخراش و تلخ و ماتم آوری  
از تو این دل جز به آه و درد و زار  
جز به اندوهی، ندارد یادگار !  
هر مصیبت کز دلم بگذشته است  
بادی و (۱) تأثیر دیگر گشته است  
گلشن دل را نماند اکنون گلی  
سبزه ای ، یا میره ای ، یاسنبلی  
خاک شد، خاشاک شد ، افسرده شد  
چاک شد، غمناک شد ، پژمرده شد



غنچه‌ها ، گل‌ها ، شده محو و تباه  
مانده گلبن ، سخت و بی برگ و سیاه  
تا نباشد حاصل امر آرزو  
يك شكوفه ست عمر ما بی رنگ و بو  
همچنان کاند در زمستان آفتاب  
سرکشد [گهگاه] (۲) از زیر سحاب  
شعله ای از چشمش آید بر جهان  
باز باشد لیک پنهان ناگهان  
آنچنان اندر دلم روی امید  
در میان درد ها باشد پدید  
ناگهان لیکن شود محو و فنا  
می نهد اندر دلم دیگر عنا (۳)  
نیم مرده شمعی بینم ز دور  
در دلم آید از و تاب و سرور  
میروم با صد امید و صد شتاب  
و آن امید، آن شمع، خوابست و سراب

می ندانم کیست ، کو بی درد و رنج  
زیست اندر عالم خوار و سپنج ! (۴)  
جان و دل همواره اندر زحمت اند  
درمشاق (۵) و غفلت و در محنت اند  
من از این بازیچه دوران ، مات  
وین غم من برقرار و بر حیات  
من شوم بیرون ازین دار و دیوار  
او مگر بعد از وفاتم ، پایدار  
کشتی عمر بشر در بحر دور  
می رود همواره پیش باد جور  
باد بانس آه و حزن و حسرتست  
بار او اندوه و یأس و محنتست  
در میان موج این بحر غریب  
افتد و خیزد به صد گونه نهیب  
هر نفس در گیر و دار و کارزار  
دائماً در کار و بار و بیقرار

می نناند لیک هیچ انداختن  
 لنگرش در بحراکدار (۶) و محن  
 دائماً پیشش سراب آسا امید  
 ناگهان در قعر باشد ناپدید !  
 شد تلف اینجا چنین کشتی هزار  
 تخته ای ز آنها نینم بر کنار !  
 آنکه مردم را ز حسرت ساختست  
 در دلش صبر و امید انداختست

۱۲۹۵ هـ . ق . / ۱۸۷۸ م .

۱- آغازکننده، آفریننده، دربادی امر.

۲- بجای «گاه گاه» در متن .

۳- رنج، اندوه .

۴- ناپایدار.

۵- جمع مشقت: سختی ها.

۶- جمع کدر: تیرگیها، دردها .

بلبل

## بلبل

هر یکی از اختران تابدار  
در میان آسمان نور بار  
گشته خاموش و گشاده دیدگان  
گوش داده بر یکی راز نهان  
ماه تابان در میان بسترش  
پرتو خورشید برده در برش  
گشته از انوار او ، سیمین ، زمین  
در میانش [سایه‌ها]ی (۱) یا سمین

خاك تيره گشته مانند مهی  
چون پری بر پا شده سروسهی  
روی یار آسا شده دریا ز ماه  
[ سایه‌ها ] افتاده چون خال سیاه  
کبژ [؟] (۲) انگشتش بلب بنهاده است  
هر شکوفه چشم خود بگشاده است  
خود طبیعت دختر آسا گشته است  
دلبر و رعنا و زیبا گشته است  
میکنند هر سو هوا شبنم نثار  
بر درختان، بر زمین، بر سبزه زار  
باد در خواب و درختان اشکریز  
سبزه زار و زهر هایش مشکریز  
جمله اجزای طبیعت در سکوت  
پیش ذات پاک حی لایموت  
نشنوی آوازه ای اندر میان  
جز به آه و ناله آب روان

مانده ام بیدار من اکنون و بس  
جز بمن ، بیدار اینجا نیست کس  
گاه می پرسم رموز این و آن  
ز آسمان و اختران و کهکشان  
گه ز پروین ، گه ز مه ، گه از زمین  
گه پرسم از درخت یا سمین  
گاه صحبت میکنم با مردگان  
بادل نومید و محبوبان جان !  
من درین فکر و چنین اندیشناک  
گه به چرخ هفتمین گه زیر خاک  
ناگهان آوازی پر سوز و گداز  
جالب دل ، شارح راز دراز  
از سما آید ، بود دمساز من  
از خدا آید ، شود همراز من  
چیست ، یارب ! چیست این شیرین صدا؟  
از کجا آید ، خدایا ! از کجا؟

از کجا آید چنین دلجو سرود!  
از زمین، یا خود ازین طاق کبود!  
[ سر به سر ] گویی طبیعت یکزبان  
گشته و میگوید این راز نهان  
بلبلا! ای شاعر شیرین زبان!  
خوش بخوان! این راز مبهم را بخوان!  
بر گل خندان خود خندان شو  
همچو من گه شاد و گه نالان شو  
خوش بگو، تا بشنوم ای یار من  
خاک بر افکار و بر گفتار من  
چند دلخوا هست این افغان تو!  
آه تو و ناله سوزان تو!  
رقص می آرد دلم از اندرون  
همدم و همحال تو گشتم کنون  
بهر آن گشتست خاموش این جهان  
تا سرودت بشنوند از آسمان

غنچه سر بر میکشد از پیرهن  
تا شود آگه ازین شیرین سخن  
ای عطارد! ترک کن دورت! مرو  
این نوای عشق و سوزش را شنو  
بلبلا! با این چنین زارو فغان  
خوش بخوان! این راز محکم را، بخوان!

۱۲۹۶ هـ. ق. / ۱۸۷۸-۷۹ م.

---

۱- به جای «سایها» در متن .

۲- قرائت ومعنی این کلمه، با وجود مراجعه به فرهنگهای متعدد، روشن نشد .



به کنار دریا

### بکنار دریا

ای یم فرح فزای دلگشا !  
نزد تو یابد دل و جانم صفا  
آبهای این جهان از تو نمی  
جمله ایشان عیسی و تو مریمی  
آن چه می بینم چو دود و چون خیال  
که نشیند همچو مرغی بر جبال  
قطره ایست از تو مگر آن آب ناب  
آفتاب از تو ربود ، و شد سحاب

میستایند هر دمی رنگ جدید  
گه سیاه و گاه سرخ و گه سفید  
آتش مهرش کشد بر آسمان  
لیک باز آرد بتو اورا زمان  
گر نبودی آب تو، باران تو  
گر نبودی لطف بی پایان تو  
گر نبودی آن نگاه آتشین  
کی شدی آباد و فرخنده زمین  
بشنوم از موج تو راز دلم  
میشود از حال او حل، مشکلم  
نزد تو می آید اینک آب جو  
با هزاران گفت و گو و تاز و پو (۱)  
بر کنارش سبز پوشان کرام  
ایستاده بسا کمال احترام  
سر کشیده آن یکی تا آسمان  
وان دگر تازه نهال و نوجوان

[شاخه ها] (۲) بر آب او آویخته  
برگها با یکسد گر آمیخته  
زین طرف خنیاگرست امواج بحر  
زان طرف نغمه کند سیلاب نهر  
در چراگه گوسفندان می چرند  
وز پس شان برگان باباکنند (۳)  
زیر اشجار و میان سبزه] ه[ زار  
میرود خندان و نالان رودبار  
زمره مرغان جولان می کند  
نغمه و دوران و سیران می کند  
سرکشیده میشا اندر فراز  
لافگو گشته در ختسان دراز  
بحر و مرغ و آسمان و سبزه] ه[ زار  
هر درخت و برگش شان و جویبار  
جمله در رقص و به گفتار آمده !  
گویی منصورند و بردار آمده !

هر یکی پرداخته یک داستان  
عشق و سوز و وجد و فرگشته جهان  
آسمان و راز او و فام او  
این زمین و این همه انعام او  
این طیور و این بهار و مرغزار  
این درختان، این چمن، این جویبار  
هر چه هست و نیست امواج مییست  
اوست بی پایان و این جمله نمیست  
جام باده گشت و باده جام شد  
جسم جان و جان هم اندام شد  
نار قشر و قشر او هم نار گشت  
فرق ایشان مشکل و دشوار گشت

۵۱۲۹۶ . ق. / ۷۹-۱۸۷۸ م.

- 
- ۱- به جای (شاخها) در متن شعر.
  - ۲- رفتار ملایم .
  - ۳- منظور شاعر همان «بع بع کردن» است .

بر تربت خواهر

### بر تربت خواهر

نزد گورت باز می آیم کنسون  
با دل بیمار و بسزار و زبون  
از تو اینجا می نیامم یادگار  
ای دروغا! جز بدین خاک مزار  
لیک از هجر و فراق هشت سال  
میشمارم این زیارت را وصال!  
بعد از آن کز توشد [م] مهجور و دور  
گشته بودم دور نیز از خاک گور

می‌شناسی خواهرها! من کیستم؟  
من ترا آخر برادر نیستم؟  
چونکه از هجرت دلم گشتست زار  
آمدم بهر تسلی بر مزار!  
آه اگر لفظی ز تو بشنیدمی!  
مر ترا گر بار دیگر دیدمی!  
نیست آواه! رسم و راهی در جهان  
در میان مردگان و زندگان!  
اندر ونم آتشست از اشتیاق  
از غم و اندوه و اکدار فراق  
پر جان از مرگ خواهم، تا برم  
تا بیایم نزد تو، ای خواهرم!  
تا بیابم مر ترا اندر سما  
در میان نور، نزدیک خدا

۵۱۲۹۶ . ق. / ۷۹-۱۸۷۸ م.

ماه

از کجا می آیی با چندین شکوه ؟  
 میشوی ناگه پدید از پشت کوه !  
 گاه پیدا گاه پنهان میشوی  
 گاه سیاه و گاه تابان میشوی  
 گاه رویت پر نشاط و پر جمال  
 گاه قدت چون کمان و چون خیال  
 میشوی شمع زمین هنگام لیل  
 از پس او میروی همچون طفیل  
 راز پوش و روز پاشی، ای نگار !  
 غمزه تو مر مرا یارست یار

از کجایم آبی ای دخت سما؟!  
با چنین تاب و چنین ناز و ادا  
چشم و دیدار و نگاهت دلبرست  
نورت از هر نور دیگر بهترست  
پر توت الهام جمله شاعران  
چهره تو رهبر صاحب‌دلان  
دائماً گرد زمین گردیده ای  
راز مردم را ز اول دیده ای  
یاد میداری تو آن هنگام را  
کش نداند هیچ مردم نام را  
پیش موسی نور تو در طورتافت  
در میان نور تو آن نور یافت  
آمده و باز رفته مردمان  
تو همی تابی همیشه در جهان  
چند دیدی بر زمین جنگ و قتال  
فتنه و آشوب و اندوه و ملال؟



جمله کار و حال مردم دیده ای  
زار او ، گفتار او بشنیده ای  
چند سقراط دیده ای مسموم و خوار  
چند یوسف گشت گرگان راشکار؟  
چند ملت دیده ای در این جهان  
گشته اکنون ناپدید و بی نشان ؟  
چند سولون و فلاطون دیده ای ؟  
چند تیمور لنگ و هارون دیده ای؟  
چند دارا و سکندر دیده ای ؟  
چند روسو چند ولتر دیده ای ؟  
چند هامون دیده ای چون کربلا؟  
چند مردان خد ا اندر بلا؟  
دیده ای جمله وقوعات جهان  
جمله احوال و خصوصیات جهان  
چند مردم بینی اکنون دلفگار ؟  
چند بینی شاد و خرم نزد یار ؟

چند می بینی گرفتار فراق  
پر ز آه و عشق و سوز و اشتیاق؟  
تو همی دانی همه راز زمان  
غافلند اما گروه مردمان!  
چند دیدی همچو من اندیشناک؟  
کاستخوان شان شد [ه] اکنون خاک  
مرترا هم لیک این دور زمان  
کرد سست و پیر و خوار و ناتوان  
گر چه بیرون ت بینم تابدار  
اندرونت نیست لیکن آبدار  
در نمایش دختر سیمین تنی  
در حقیقت پیر و پژمرده زنی!  
جامه زرین اگر پوشیده ای  
من همی دانم زکه دزدیده ای  
از جد خود میستانی تاب و زیب  
مادرت را میدهی، ای دلفریب

تو ز پهلوی زمین گشتی جدا  
خود از آن سان که شد از آدم حوا  
نجم ارض از شمس تابان شد عیان  
بود روزی تابدار و نو جوان  
آن زمان ازوی تو گشتی سرنما  
همچو او بودی پر از نور و ضیاء  
مهر لیکن تاب میدارد هنوز  
وین زمین هم بار می آرد هنوز  
آتش و سوز درونت سرد شد  
روی تو پژمرده گشت و زرد شد  
در درون خود چه داشتی ثرا (۱) !  
کرم و مور و مرغ و چندین چارپا  
تو نداری برگ و بار و آب ناب  
وین تنت گشتست بیمار و خراب  
دامت مانده بیچنگال قدر  
میت آسا گشته ای ، آه ای قمر!

من چه گویم ! این زمین بی تو مباد !  
چشم تو بادا همیشه شوخ و شاد !  
در نگاهت بینم آثار بقا  
خاک بر این فکر ورأی وقول ما  
پرتوت بادا همیشه در جهان  
بی تنت هرگز مماناد آسمان  
مردمان را نورت امید آورست  
از سما بر این زمین مژده برست  
پرتوت چون می فتد بر خاکدان  
میشود مهمان جمله مردمان  
روی دریا زو شود سیماب وار  
کوه و هامون پرزرورنگ و نگار  
میگشایی نور خود را بر زمین  
میشود هر سویش از وی گوهرین  
میشوی همراز با اهل جهان  
همنشین و همدم بیچارگان

این دل زارم بخود همراه کن  
خود ز احوال جهان آگاه کن  
تا رود با پرتوت برکوهسار  
بر درختان، بر هوا، بر سبز[ه] زار  
بر گل و بر سوسن و بر ارغوان  
بر سمن ، بر بستر سیمین بران  
کج مرو، ای مه ! مشربیردن ز راه  
نا نباشد روی دلدارت سیاه  
تا نباشند آسمانان بر تو تنگ  
تا نیاید پایت اندر پا لهنگ  
عشق و سوز از رمز تو اندوختم  
آتشی اندر دلم افروختم  
گرچه مانند تو من خاکستم  
دردروزم هست، لیکن اخگرم  
اندرون و خون تو گشتست سرد  
وین دلم پرسوزشست وآه و درد

پرتوت آید ز خورشید منیر  
وین دلم از نور بیچونست سیر  
میدود هوشم کنون در طور تو  
بو(۲) که نورش یابد اندر نورتو

۱۲۹۷ هـ . ق . ۸۰ / - ۱۸۷۹ م .

---

۱- خاک بيمقدار.

۲- باشد .

## آفتاب

اختران با یکدگر غمزه کنان  
می شوند آهسته آهسته نهان  
اندک اندک نور غالب میشود  
ظلمت شب محو و غائب میشود  
کبک می پوید میان سنگسار  
میکنند فریاد از هجران یار  
بلبلا ! آواز بساز آغاز کن  
بر درختان جنبش و پرواز کن  
آفتاب اینک نمایان میشود  
از نگاهش صبح ، خندان میشود

شادباش ، و دیرزی ، ای نجم ما !  
نور برنوری ، ضیا اندر ضیا  
این زمین از هجر تو در مانمست  
و ز ظهورت شادمان و خرمست  
پیش نورت شب گریزان میشود  
میشود لرزان ، و پنهان میشود  
نجم ارض از دوری تو خاکک شد  
پیرهنش از آه دل هم چاکک شد  
از تو بساید زندگانی این زمین  
از تو می تابد همه چرخ برین  
زاده از تو اختران بقرار  
گشته از نورت همیشه تابدار  
دختر توست این زمین بی مکان  
مشتی ، زهره و سائتر همچنان  
تا جدا گشتند از تو این شرر  
می روند اندر فضا آوازه سر



پیش تو ، ای شمس تابان منیر!  
بس حقیرست آدم و این خاک زیر!  
لیک تو نیز، ای رئیس این جهان  
اختری اندر میان آسمان  
پیش جمله کائنات بیشمار  
نیستی اندر حساب و اعتبار  
چند اجرا مند پر از تاب و فر!  
لیک کوته بین شد چشم بشر  
همچو تو مهرند ، و از تو مهرند  
از تو هم روشتر و هم بهترند  
ذهن پرانم بتازد چپ و راست  
تا ببیند این فضا را تا کجاست  
می پرد لیکن نمی یابد کنار  
باز میآید خجیل و شرمسار  
اندرون این فضای بیکران  
برز انوارست و اسرار نهان

نه یمین دارد طبیعت نه یسار  
نه حساب اجرام ، و نه میدان کنار  
بی حد و بی چون و بی سان حکمتیست  
بی بدایت ، بی نهایت قدرتیست !  
دیرزی ، ای جان جمله کائنات !  
بحر بی پایان و بی قعر حیات !  
آفتابا ! پرتوت را پیروم  
با شعاع تو بیابالا می‌پریم  
این دلم می‌بیند اندر آسمان  
آستانی دلستان و جاودان !  
مرغکی کین آشیان آموختست  
پروبالش هم در آنجا سوختست

۵۱۲۹۷ . ق . / ۸۰ - ۱۸۷۹ م .

عشق

## عشق

ای فروغ عشق! بی تو زیستن  
بدترست اندر جهان از نیستن  
از دل پر درد من هرگز مرو  
لحظه ای از خاطر من غائب مشو  
چونکه با تو این دلم خو کرده است  
از ازل خود الفت تو کرده است  
بلکه ایزد از تو دل را ساختست  
یا خود اندر دل ترا انداختست

گرچه از تومی نیاید جز به آه  
لیک آن آ هست دل را شاهراه  
محنت تو مرا جان پرورست  
حالت تو ام همیشه دلبرست  
بهر کردن خاک را آدم خدا  
ازیمت بر ری نمی ریخت از سما

فلسفه

بامدادان که زمین و آسمان  
مخرمند و شادمان و دلستان  
یا به وقت چاشتگاهان بهار  
کز حرارت هرکسی گیرد کنار  
نغمه خود را کند گنجشک ترک  
خواب و آسایش گزیند زیر برگ  
یا به هنگامی که نجم آتشین  
از افق غمزه کند پیش زمین  
یادمی کز برد و سرمای شدید  
بارد از ایر سیه برف سفید

یا دمی دیگر که باران بر زمین  
بارد و باشد پراز عنبر زمین  
[بخصوص] (۱) آنوقت، کز لطف بهار  
پیر فانی جهان گردد نگار  
رنگ و بوی و نغمه وزیست دهر  
خوب و خندانست و روشندل سپهر  
زندگان را جان و دل پر آرزوست  
هر چه دارد این زمین درگفت و گوست  
فام ناب آسمان فرح فراست  
چهره دلجوی دنیا دلگشاست  
هوش بی آرام من در جست [و] جوست  
در نبرد و پرسش و درگفت و گوست  
چه، کجا، کی، که، زچه و چون و چند  
لیک از هر سو ببیند ریشخند!  
این طبیعت را کند زیر و زبر  
تا بیابد یک نشان و یک اثر

این همه اجسام و این احکام چیست؟  
کائنات بسی سر و انجام چیست؟  
میکند تفتیش حال این صحوف  
راز حکمت آزمای این حروف  
این همه اجرام و این انوار چیست؟  
این همه ادوار و این اسرار چیست؟  
هر چه میتانیم دانستن نیست  
وین طبیعت بسی کنار و بن، یمیست  
مرغ هوش من بدین بحر عظیم  
اوفتد در ورطهٔ پر بساک و بیم  
میشود سست و بماند بی پناه  
در میان عجز و ریب و اشتباه  
میرود با و جد و عشق و سوز و فر  
لیک می آید فرو بی بال و پر!  
ای طبیعت! کنه تو مردم نیافت  
گرچه بسیار اندرین وادی شتافت

---

۱ - به جای (با خصوص) در متن .

## زمین و مردم

این زمین خاک پوش ، ای مردمان  
اختربست از اختران آسمان  
در میان آسمانان می رود  
در فضا مانند مرغان می پرد  
پاره ایست از شمس تابان منیر  
کوکبیست از جمله اولاد اثیر (۱)  
آفتاب آتش افشان مادرش  
ماه تابان سبک پا (۲) دخترش  
خواهرانش مشتری ، زهره ، زحل  
همدمانش حوت و جوزا و حمل



آتش خورشید دارد در درون  
 از دلش بسیار بار آید برون  
 از دل سوزان خود وز چشم شید  
 آمده بسیار چیز از وی پدید  
 کانه‌ها و سبزه [ه] های بیشمار  
 بیشمار ازهار و اشجار ثمار (۳)  
 شد نمایان نوه‌های جانور  
 در نهایت سر نما شد این بشر  
 ای بشر! خوشنود شو نزد زمین  
 کین زمین شد مسکنت، ای نازنین  
 چون خلیفه کرده اندت بر تراب (۴)  
 بهره خود را هم از دنیا بیاب  
 گری چه می‌میرند افراد بشر  
 می‌نمیرند اما اولاد بشر

۱۲۹۸ هـ . ق . ۸۱/۰ - ۱۸۸۰ م .

۱- مأخوذ از واژه یونانی Aether، کره آتش که بالای کره هواست . در اینجا ظاهراً مراد آسمان است .

۲- تند رونده، تیزرو . ۳- جمع ثمر: میوه‌ها .

۴- رجوع شود به زیر نویس صفحه ۱۷، شماره ۴ .

## وداع

الوداع ، ای دوستانم ! الوداع  
 الوداع ، ای داد رانم ! الوداع  
 الوداع ای دشت و کوه و رودبار  
 ای زمین ، ای مرغزار، ای سبز [ه] زار  
 ای سما ، ای آفتاب ، ای دختران  
 ای وطن، ای روز، ای شب، ای زمان!  
 نو بهارا ! بر زمین لطفت ببار  
 مرمرا هم یادکن ، ای نو بهار !  
 بلبلا ! درد دلم را تو بگو  
 با زبان و لحن دل افروز تو  
 ای روانم ! پر خود بگشای باز  
 در فضا پیش خدای خود بتاز  
 گرچه دل در جست وجو سرباز و حر  
 لیک همواره از و پرست پر

یتیم

## یتیم

چون بیاد م آید احوال یتیم  
در دلم می آید اندوهی عظیم  
مادر و خواهر ندارد در جهان  
نی پدر ، نی دادر و نی خاندان!  
بینوا و دردمند و بی کسست  
در میان جوی گویی چون خسست!  
ما به رقص و در صفا از جام می  
او برون لرزان و گریبان همچونی!

آن که او را خرم و خندان کند  
مردل خود را مگر شادان کند  
دل چون بود از غم او چاک و تنگ  
دل مخوانش، نیست دل، سنگست سنگه!  
دل که رأفت می ندارد نیست دل  
چون ندارد آدمیت هست گل  
لرز لرز، ای دل! ازان آه و فغان  
لرز، ای مردم! بلرز، ای آسمان!

سازگار است بهیچ

## وطن

ای وطن! همواره ما را دلبری  
مادری و خواهری و دادری  
برترینی از همه سوی زمین  
بهترینی از همه روی زمین  
مادرم همواره رویت دیده است  
عاقبت خاکت تنش پوشیده است  
هر شکوفه‌ت چشم او بشمرده است  
در بر تو زاده است و مرده است  
جمله اجداد ما را دیده ای  
استخوانِ شان هم تو چیده ای

باتو، ای خالك مقدس! زیسته‌اند  
پیش تو هم خنده هم بگریسته‌اند  
مادر مرد [ه] ست (ا)، و توئی مادرم  
مادر بی مرگی نیکو پیکرم  
گر چه اولادت بخوری، ای تراب  
کم نباشد لیک چیزی از حساب  
این وطن را، ایزدا! آبادکن  
جمله خلقش بر مراد و شادکن  
دشمنش بادا همیشه خاکسار  
صاحبش همواره بادا کامکار  
خرم و آباد بادا حال او  
پر سعادت باد استقبال او  
.....  
.....

---

۱- به جای (مردست) دراصل.

در مرگ دختر

ای دریغا ! ای دریغا ! دخترا !  
دلفریبا ، دلستانا ، دلبرا !  
بی تو ماندم ، بی تو ماندم در جهان !  
خاک شو ، ای دهر دون ، وی آسمان !  
نرگس باغ جهان پر زیب و تاب  
نرگس باغ دلم گشته خراب !  
خاک خواهد گشت روی چون گلت  
زلف دلجوی مثال سنبلت !  
دست و پای تو غذای کرم و مور !  
زیر خاک تیره انسدر قعر گور  
تخم نا هموار کشتی در جهان  
آه ! ای دهقان پیر ! ای آسمان !  
چیست جرم مردمان بیگناه  
تا کشند این حسرت و اندوه و آه ؟

.....  
.....

ایضا در سوگ دختر

## ایضاً در سوگ دختر

آسمان افکند دورم از دیار  
تا کند مهجور و زار و دلفگار  
تا نهد بر اشتیاقم اشتیاق  
بر فراق غربتم دیگر فراق  
تیر هجران را نمی یافتم سپر  
بهر آن می آیم، ای جان پدر!  
بهر تو من آمدم، ای دخترم!  
تا بیائی شاد و خندان در برم!  
آدمم پر خواهش و پر بیم و باک  
گاه فرخنده و گاه اندیشناک



می نیابم جز تنت اندر میان!  
مرغ جاننت رفته است از آشیان!  
گفت و گوی و شیوه دل باز تو  
خنده تو، باز تو و ناز تو  
آن تبسم، آن نگاه و آن ادا  
آن سخنهاى لطیف و دلربا!  
للابد (۱) گشتند محو و ناپیدا!  
وین دلم ماندست بی صبر و امید!  
بهر آن دور از تو افکندم قدر  
تا نینم زنده ات باری دگر!

.....  
.....

---

۱- الی الابد : تا ابد .

ایضا  
در ماتم دختر

## ایضاً در ماتم دختر

این دل زار و ضریر (۱) م بختیار  
بسا جمال و جلوۀ تو بود یسار  
پیش چشمم شد جهان اکنون سیاه  
شد دلم پر شیون و اندوه و آه  
مادرت گریبان و بی درمان شد  
مردلش ویران شد، سوزان شد  
خاک نیره گشت، آواه! مادرت!  
جز کفن دیگر نبا شد خواهرت!  
تا تو گشتی دور و غائب از میان  
بر دل ما ماند حزنی جساودان

چون تو ، ای کام دل ما ، مرده ای  
کام و آرام دل ما بزده ای  
بانگ تو چون نشنویم اندر سرا  
ما کجا و کام جان و دل کجا  
شاد و خندان در بهاران یاسمین  
تو همیشه ، حسرتا ! زیرزمین !  
من نخواهم دید دیگر روی تو؟  
قد تو و زلف عنبر بوی تو !  
تا قیامت گشته ایم از تو جدا  
حسرتا ، واحسرتا ، واحسرتا !  
.....  
.....

۵۱۲۹۸ : ق. ۸۱ / ۱۸۸۰ - م.

---

۱- علیل و بیمار.

## دل دردناک و غمگین

ای دل شوریده غمناک من !  
ای دل بیچاره صد چاک من !  
تا بکی این میل و آرزو و آرزو؟  
چند، چند این قید جهد و جست و جو؟  
بعد ازین آسوده باش ، آباد شو  
از همه قید و بلا آزاد شو  
روز گرچه شام حزن انگیز گشت  
حیرت افزا و خیال آمیز گشت

مرغک شیرین زبان خاموش شد  
دهر گویی سر [به] سرمد هوش شد  
لیک فردا چون بیاید آفتاب  
سربر آرند این همه از نو زخواب  
گه شود روی زمین باغ و چمن  
گه شود جمله جهان بیت الحزن  
این درخت سالخورده هر بهار  
نوجوان گردد ، شود پربرگ و بار  
مرغ روز تو پر و بالش گشاد  
اوقات اندر شبی بی سامداد  
حسرتا ! این سرد سیر نابکار  
کز پس خود می ندارد نو بهار !  
ای دل غمگین و محنت دار من  
ای دل همدرد من ، غمخوار من  
من پندارم که یزدان زمین  
خالق افلاک و اکوان برین

چون ز خاک غم بشر را ساختست  
با غضب دور از درش انداختست  
بهر آن همواره ما در حسرتیم  
پرمشاق و آه و درد و محنتیم  
بر ره صعب‌المرور و پیچ‌پیچ  
آخر وانجام ما هیچست ، هیچ !  
ای سپهر بی‌وفای زشتخوی  
دلخراش و کجرو و پرخاشجوی  
ما ز عشق زهره خندان تو  
گشته اینجا بنده فرمان تو  
مرغ دل همواره پرسوز و هوس  
می‌کند ناله چو بلبل از قفس  
از هوای نرگس مسعد ن او  
وز جفای غمزه فتان او  
می‌شود بی‌تاب بر روی زمین !  
ناگهان مریخ ز چرخ چارمین !

بشکند با تیر قهرش بال و پر ،  
تیر او را کس نمی‌یابد سپر!  
هر کولان(۱) ورستمان و آشیلان(۱)  
زیر تیر و تیغ او دادند جان  
بیهده هر کوشش و هر اجتهاد  
بختیارست آنکه در دنیا نژاد!

۱۲۹۹ هـ. ق. / ۱۸۸۱-۸۲ م.

- 
- ۱- هرکول Hercule یا هرakلس Heracles نام لاتینی و یونانی معروف ترین  
قهرمان ملی داستانهای کلاسیک یونان و روم است .  
۲- آشیل Achille یا اخیلوس یکی از مشهورترین قهرمانان یونان باستان که  
نامش با آثار هومر جاودانه شده است .







علاء الدین بن ملکشاہ ۹	سلیمان بن بایزید اول ۳۲	رشدی ۴۳
علاء الدین داودشاہ ۱۷	سلیمان بن قتلش ۱۰	رشید پاشا ۲۹
علاء الدین گیقباد اول	سلیمان بن محمد ۱۴	رکن الدولہ داود ۸
۱۴ ۱۷ ۱۹ ۲۴	سنان پاشا ۴۲	رکن الدین سلیمان دوم
علاء الدین گیقباد دوم ۲۵	سهروردی ۲۳	۹ ۱۷-۱۸ ۲۳
علی (ع) امام ۴۸	سیف الدین قرغانی ۲۲ ۲۸	رومانوس دیوجانس ۹
عماد الدین زنگی ۸	شاهدی قونیوی ۲۵	ریاحی ۱۵-۱۴ ۱۹ ۲۱
عمید الملک کندری ۱۱	شمس الدین محمد اصفہانی	۲۷ ۲۵
غیاث الدین اصفہانی ۳۶	۲۱	حامی فراشری ۳۵-۳۳
غیاث الدین کیخسرو اول	شمس تبریزی ۲۰	۳۵-۳۴
۱۸-۱۷ ۲۳	شہاب الدین معشی نضوی	سراج الدین ارموی
غیاث الدین گیخسرو دوم ۱۹	۱۴	۲۵ ۲۸
غیاث الدین گیخسرو سوم ۱۹	شیخی ۳۳	سروری ۳۵
فاریابی ۱۸	صادقی کتابدار ۳۵	سعد الدین خموی ۲۰ ۲۴
فخر الدین بہرامشاہ ۹	صدر الدین قونیوی	سعدی ۳۷ ۴۱ ۴۸
۱۳ ۱۹	۲۴ ۱۸	سقمان معین الدولہ ۷
فخر الدین عراقی ۲۰ ۲۸	صفا ۱۵ ۲۰-۱۹	سلطان العلاء بہاؤ ولد
فردوسی ۱۴	۲۷-۲۶ ۳۵	۲۴ ۲۸
فریدون احمد سہسالار ۲۶	صلاح الدین ابوی ۸	سلطان بایزید اول ۳۱
فریدون بیک منفی ۳۰	طارق بن زیاد ۴۸	سلطان بایزید دوم
فضولی بغدادی ۳۲ ۳۵	طغرانی ۲۱	۳۳-۳۱ ۳۶ ۴۳
فناوی چلبی ۳۶	طغرل ۱۱ ۱۳	سلطان سلیم اول ۳۲-۳۱
فوزی المستاری ۳۳	طغرل بن ارسلان ۱۳	۳۴ ۳۷
فیروز بیک ۴۰	عباس بن علی (ع)	سلطان سلیمان ۲ (قانونی)
قاضی احمد ختنی ۲۷	۳۵ ۳۸	۳۲-۳۱ ۳۵ ۳۷
قاضی دنوسری ۲۵	عید اللہ شبستری ۳۲ ۳۴	سلطان سنجر ۱۳-۱۲
قاضی شیخ کبیر ۳۴ ۳۷	عبد اللہ فراشری ۴۴	سلطان عبد المجید اول ۲۹
قاضی میندی ۳۷	عزالدین کیکائوس اول	سلطان محمد دوم (فاتح)
قاضی ورکانی ۲۱	۱۸-۱۷	۳۳-۳۱ ۴۴
قانعی طوسی ۲۰-۱۹	عزالدین کیکائوس دوم ۱۹	سلطان محمود دوم ۲۹ ۴۷
قبولی ۳۳	عطار ۴۱ ۴۸	سلطان مراد اول ۳۹
		سلطان ولد ۲۲ ۲۶

نخجوالی ۳۳	محبی الدین خسرو قشاه ۱۹	قلب الدین شیرازی
نخشب رومی ۲۵	مدرس تبریزی ۳۴	۲۶ ۱۵
نرگس زاده ۳۳	مشکور ۹ ۱۱ ۱۸-۱۹	قلشی ۳۹ ۴۲-۴۹
نستیمی بغدادی ۳۳	۲۱	قلیچ اوسلان بن مسعود ۲۳
نصر آبادی ۳۵	مصالح الدین لاری ۳۷	قتالی زاده ۳۵
نصیر الدین سیواسی ۲۰ ۲۴	مخاویه ۴۸	کمال پاشا زاده ۳۴ ۳۷
نظام الدین ارزنجانی	معنائی ۳۴ ۳۶	که پفر Kämpfer ۳۷
۱۸-۱۹ ۲۱	ملا علی قوشچی ۳۳-۳۶	کوپرهللی زاده ۲۸
نظام الملک طوسی ۶ ۱۲	ملطوی ۲۳	گلشنی شیخ ابراهیم ۳۳
نظائی گنجینه ای ۹ ۱۹	ملکشاه سلجوقی ۱۰	کاشفی عبدالکریم
نظیم فراهرزی ۳۸ ۳۳=۵۰	۱۳-۱۴	۳۸ ۴۰ ۴۳
نقیضی ۱۳ ۲۰ ۲۳-۲۷	موسی بن نصیر ۳۸	کومش تکین ۸
۳۱ ۳۳-۳۶ ۳۶	مولانا (مولوی) ۲۰	گیب Gibb ۳۱ ۳۳
نورالدین محمد ۸	۲۳ ۲۹-۴۸ ۴۱ ۴۸	۳۵
وراوینی ۲۳	مهران ۳۳	لطفی پاشا ۳۲
ولید بن عبدالملک ۳۸	میرزا مخدوم ۳۵	لطیفی ۳۴
خمانی ۲۲	ناصرالدین برکیارق	لین پول ۸ ۱۲
خوستتا ۹	۱۷ ۱۳	مجدالدین ابی بکر ۲۱
هومر ۴۷	ناصری سیواسی ۲۲ ۲۶	محمد بن ملک شاه ۱۳
هینتس Hinz ۴۸	نجم الدین ایلغازی ۷	محمد پاشا ۴۲
یزید ۴۸	نجم الدین رازی «ذابیه»	محمد رشید ۳۳
یوسفی ارزنجانی ۲۱	۲۵-۱۴ ۲۰ ۲۴ ۲۸	محمدرضا پاشا تبریزی ۳۵
یولوق ارسلان ۱۵	نجیب الله Najib Ullah ۳۱	محمود پاشا ۴۳-۴۲

## کتابنامه

الف - منابع (به ترتیب سال) \*

- ۱- نجم‌الدین ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان بن محمد راوندی (حدود ۱۲۰۶/۶۰۳). *راحة الصدور وآية السرور* به سعی و تصحیح محمد اقبال، تهران ۱۳۳۴ ش.
- ۲- نجم‌الدین ابوبکر عبدالله بن محمد رازی «دایه» (۱۲۵۶/۶۵۴).  
*مرصاد العباد من المبدء الى المعاد*، به سعی و اهتمام حسین‌الحسینی النعمة‌اللهی «شمس‌العرفاء»، مطبعة مجلس، (تهران «؟») ۱۳۱۲ ش.
- ۳- جلال‌الدین محمد بن بهاء‌الدین بلخی رومی «مولوی» (۱۲۷۳/۶۷۲).  
*مثنوی معنوی*، به تصحیح و مقابله محمد رمضان (دارنده کلاله خاور)، چاپخانه خاور، تهران ۱۳۱۵-۹ ش.
- ۴- ناصر‌الدین حسین بن محمد بن علی‌الجعفری الرغدی «ابن‌البی‌المنجمه» (او آخر قرن هفتم / سیزدهم)، *الاورامور العلائیه فی الامور العلائیه*، مقدمه و فهرست از عدنان صادق‌ارزی، (از انتشارات انجمن تاریخ ترک)، آنکارا ۱۹۵۶.
- ۵- ———. *مختصر سلجوقنامه*، به اهتمام م. ه. هوتسما، لایدن ۱۹۰۲ م.
- ۶- بهاء‌الدین محمد (احمد) بن مولانا جلال‌الدین محمد «سلطان ولد» (۱۳۱۲/۷۱۲). *ولد نامه*، به تصحیح جلال‌الدین همائی، چاپ اقبال، تهران ۱۳۱۵ ش.
- ۷- کریم‌الدین محمود بن محمد آقسرائی (بعد از ۷۲۳/۱۳۲۳). *مسامرة الاخبار و مسامرة الاخيار*، مقدمه و حواشی و فهرست از عثمان توران، (از انتشارات انجمن تاریخ ترک)، آنقره ۱۹۴۴.

\* ارقام و حروف داخل پرانتز، نشان‌دهنده سال وفات مؤلف به هجری قمری و معادلش به سال مسیحی است.

۸- امیر نظام الدین علیشیر نوائی (۱۵۰۰/۹۰۶). *مجالس النفائس*، ترجمه حکیم شاه محمد بن مبارک شاه قزوینی (۱۵۵۸-۹/۹۶۶)، (با الحاقات در متن و اضافات در کتاب «شامل شعرای گذشته و معاصر مترجم»)، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، (چاپخانه بانک ملی ایران)، تهران ۱۳۲۳ ش.

۹- احمد فریدون بیک منشی «توقیعی» (نیمه دوم قرن دهم / شانزدهم). *منشآت السلاطین*، دو جلد، استانبول ۱۲۷۴/۱۸۵۸.

۱۰- مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی «حاجی خلیفه» (۱۰۶۷/۱۶۵۷). *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، به اهتمام شرف الدین یلت کایا و کیلیسلی رفعت بیلگه، دو جلد، (مطبعة معارف)، استانبول ۱۳۶۰-۲/۳-۱۹۴۱  
۱۱- اولیاء چلبی (۱۰۹۳/۱۶۸۲). *سیاحتنامه*، ده جلد، استانبول ۱۳۱۴-۵۷/۱۹۳۸-۱۸۹۶

۱۲- محمد طاهر نصر آبادی اصفهانی (حدود ۱۱۱۵/۱۷۰۳). *تذکره نصر آبادی*، به تصحیح وحید دستگردی، تهران ۱۳۱۷ ش.

13- Engelbert Kämpfer (gest. 1716). **Am Hofe des Persischen Grosskönigs (1684-5)**. Das erste Buch der Amönitates exoticae in deutscher Bearbeitung, hrsg. Von Walther Hinz, Leipzig 1940

ب - تحقیقات و ترجمه ها (به ترتیب الفبا)

فارسی

۱- ارسلان، شکیب. *تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا: فرانسه، سوئیس ایتالیا و جزایر دریای مدیترانه*، ترجمه علی دوانی (از انتشارات کتابفروشی بنی هاشمی، تبریز، بازار مسجد جامع)، چاپخانه علمی قم ۱۳۴۸ ش.

۲- افشار، ایرج. *راهنمای تحقیقات ایرانی*، مرکز بررسی و معرفی فرهنگ ایران «۲»، تهران ۱۳۴۹.

- ۳- براون، ادوارد گرانویل. تاریخ ادبی ایران، جلد سوم (از سعدی تا جامی)، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ دوم، کتابخانه ابن سینا، تهران ۱۳۳۹ ش.
- جلد چهارم (از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر)، ترجمه رشید یاسمی، چاپ دوم، کتابفروشی ابن سینا، تهران ۱۳۲۹ ش.
- ۴- بوسورث، کلیفورد ادموند. سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران «۸۰»، تهران ۱۳۴۹ ش.
- ۵- بوگدانویچ، دیان. «ادبیات فارسی دریوگسلاوی»، راهنمای کتاب، سال پنجم (۱۳۴۱)، شماره‌های یازدهم و دوازدهم، ص ۹۰-۲۸۳.
- ۶- ———. «نویسندگان و شعرای فارسی گوی یوگسلاوی»، و جید، سال اول (۱۳۴۳)، شماره هشتم ص ۷-۶۰ و شماره نهم، ص ۳۶-۲۶.
- ۷- بهار، محمدتقی (ملک الشعراء). سبک‌شناسی یا تاریخ تطوورنثر فارسی، جلد سوم، چاپ سوم، کتابهای پرستو، تهران ۱۳۴۹ ش.
- ۸- تویسرگانی، قاسم. تاریخی از زبان تازی در میان ایرانیان پس از اسلام، انتشارات دانشسرای عالی «۳۹»، تهران ۱۳۵۰ ش.
- ۹- حکمت، علی اصغر. جامی، چاپخانه بانک ملی ایران، تهران ۱۳۲۰ ش.
- ۱۰- خیروشاهی، رضا. شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر تا سده دهم هجری، انتشارات دانشسرای عالی «۴۰»، تهران ۱۳۵۰ ش.
- ۱۱- درخشان، مهدی. «نثر زبان فارسی در ترکیه و شناساندن چند کتاب»، مجموعه سخنرانیهای دومین کنگره تحقیقات ایرانی (مشهد، ۱۱ تا ۱۶ شهریور ماه ۱۳۵۰)، جلد اول، به کوشش جمید زرین کوب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، مشهد ۱۳۵۱ ش. ص ۹۳-۱۰۶.
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه، [جزوه اسکدار- اسماعیل بن ابی سهل]، چاپخانه مجلس، تهران ۱۳۳۱ ش.

- ۱۳- ریاحی، محمد امین. نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، چاپ چهارم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۰ ش.
- ۱۴- شفا، شجاع الدین. جهان ایران شناسی، جلد اول، (کتابخانه پهلوی ودبیرخانه مرکزی اتحادیه جهانی ایران شناسان)، تهران ۱۳۴۸ ش.
- صفا، ذبیح الله. تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم (از میانه قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم هجری)، چاپ چهارم، انتشارات کتابخانه ابن سینا، تهران ۱۳۴۷ ش.
- جلد سوم «بخش اول و دوم» (از اوایل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم هجری)، انتشارات دانشگاه تهران «۳/۱۳۴۶ و ۳۲/۱۳۴۶»، تهران ۲-۱۳۵۱ ش.
- ۱۶- طبری، عمادالدین. «چند توضیح» (درباره مقاله دیان بوگدانوویچ)، راهنمای کتاب، سال ششم (۱۳۴۲)، شماره های اول و دوم، ص ۲-۱۴۰
- ۱۷- فرخ، محمود. سفینه فرخ، (چاپخانه نبردما)، مشهد ۱۳۳۲
- ۱۸- گلشنی، عبدالکریم. تأثیر ادبیات فارسی در بالکان و اشعار فارسی نعیم فراشری»، مجموعه خطابه های نخستین کنگره تحقیقات ایرانی (تهران، ۱۱ تا ۱۶ شهریورماه ۱۳۴۹)، جلد دوم، به کوشش غلامرضا ستوده، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۳ ش. ص ۷۳-۸۸
- ۱۹- ———. «شعر فارسی در آلبانی»، پارس، سال سی و یکم (۱۳ مهرماه ۱۳۵۱)، شماره ۳۶۳۲ (شیراز) ص ۸ و ۷
- ۲۰- ———. «نعیم فراشری شاعر بزرگ پارسی گوی آلبانی»، خرد و کوشش فصلنامه دانشگاه پهلوی، دوره چهارم (۱۳۵۲)، دفتر دوم و سوم، ص ۷-۵۰
- ۲۱- لین پول، استانلی. طبقات سلاطین اسلام با جداول تاریخی و نسب های ایشان، ترجمه عباس اقبال، تهران ۱۳۱۲ ش.
- ۲۲- مدرس تبریزی، محمدعلی. ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة اولی القب یا کنی و القاب، هشت جلد، چاپ دوم و سوم، چاپخانه شفق،

تبریز ۱۳۴۹ :

۲۴- مشکور ، محمد جواد . اخبار سلاجقه روم ( بسا متن کامل مختصر سلجوقنامه ابن بی بی ، به اهتمام م . ه . هوتسما ، لایدن ۱۹۰۲ ) ، از انتشارات کتابفروشی تهران ، تهران ۱۳۵۰ ش .

۲۴- ——— . «مولانا و بارگاه او» ، هنر و مردم ، (از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر) ، سال سیزدهم ، (آبان ماه ۱۳۵۳) ، شماره صد و چهل و پنج ، ص ۲۵ - ۲

۲۵- ——— / . غروی اصفهانی ، حسن . «صوفیان موای درد مشق» ، هنر و مردم ، سال چهاردهم (اردیبهشت ماه ۱۳۵۴) ، شماره یکصد و پنجاه و یکم ، ص ۶ - ۲

۲۶- معین ، محمد . فرهنگ فارسی (متوسط) ، شش جلد ، مؤسسه انتشارات امیرکبیر ، چاپ اول ، تهران ۵۲-۱۳۴۲

۲۷- نخجوانی ، حسین . «نفوذ زبان و ادبیات فارسی در ترکیه دوره آل عثمان» ، نشریه دانشکده ادبیات تبریز ، سال چهاردهم (۱۳۴۱) ، شماره اول ، ص ۵۴-۴۲ و شماره دوم ، ص ۹۱-۱۷۶

۲۸- نفیسی ، سعید . تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری ، دو جلد ، کتابفروشی فروغی ، تهران ۱۳۴۴ ش .

۲۹- هازارد ، هانری . و . اطلس تاریخ اسلامی ، ترجمه محمود عرفان ، از انتشارات کتابفروشی ابن سینا (با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین ، تهران- نیویورک) ، تهران سال «۴» .

ترکی «به خط عربی»

۳۰- ساهی فراشری ، شمس الدین . قاموس الاعلام ترکی ، شش جلد ، به سعی و تصحیح مهران ، استانبول ۱۶-۱۳۰۶ ه . ق . / ۹۸-۱۸۸۹ م .



31. *Islam Ansiklopedisi*, Islam Alemleri (Tarih, Coğrafya, Etnografya ve Biyografya Logati), Milli Eğitim Basımevi, İstanbul 1939- .
32. Kaleşi, H. "Arnavut Edebiyatında Türk Etkileri," *X. Türk Dil Kurultayında Okunan Bilimsel Bildiriler (1963)*, Türk Tarih Kurumu Basımevi, Ankara 1964, s. 61-74.
33. Busse, H. *Untersuchungen zum islamischen Kanzleiwesen an Hand turkmenischer und safawidischer Urkunden*, Kairo 1959.
34. Golshani, A. K. "Friedrich Barbarossa und das deutsche Kreuzzugsheer in den arabischen Quellen: in der Zeit des Seldschukenherrschers Qutbuddin Malik-schah ibn Qelidsch Arsalan (584/1188-588/1192)," *International Congress of History and Culture of Syria*, Gordan University, Amman, April 20-25, 1974.
35. Matuz, J. *Das Kanzleiwesen Sultan Süleymans des Prächtigen* (Freiburger Islamstudien, Band V), Franz Steiner Verlag GmbH, Wiesbaden 1974.

آلمانی

36. Rypka, J. *Iranische Literaturgeschichte*, Veb Otto Harrassowitz, Leipzig 1959.

انگلیسی

37. Birge, J. K. *The Bektashi Order of Dervishes*, London 1937.
38. Gibb, E. J. W. *A History of Ottoman Poetry*, edited by E. G. Browne, 5 vols., reprinted London 1963-7.

39. Najib Ullah, *Islamic Literature: An Introductory History with Selections*, New York 1961.

ایتالیائی

40. Rossi, E. "Saggio sul dominio turco e l'introfuzione dell'islam in Albania" *Albania*, Anno III, Eascicolo IV (Dicembre 1942).

فرانسوی

41. Kalesi, H. "Prilog poznavanju arbanaske književnosti iz vremena preporoda. [Contribution a la connaissance de la littérature albanaise de l'époque de la Renaissance. (La littérature albanaise dans l'alphabet arabe.) Résumé.]" *Godišnjak Balkanološkog Instituta*, Knj. 1, Sarajevo 1957, s. 352-88.